



۲
کمبود نهاده بازار مرغ گلستان را دچار نوسان کرد

۲
معجزه بخشش در لحظه آخر

۳
حقوق کودک در عصر مصرف گرایی

تابلوساز علی پور

مجری انواع تابلوهای تبلیغاتی...

گران، بلوار مدرس، نبش مدرس ۹

تماس: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹

یادداشت اول

حق الناس زیر آوار پتروشیمی

■ فاطمه سراوانی

پتروشیمی گلستان امروز دیگر فقط یک پروژه نیمه تمام صنعتی نیست؛ به نمادی تلخ از فاصله‌ای تبدیل شده که سال‌هاست میان وعده‌های رسمی و واقعیت زندگی مردم دهان باز کرده است. ماجرا زمانی دردناک‌تر می‌شود که پس از سال‌ها تبلیغ، تشویق و جلب اعتماد عمومی، ناگهان از زبان عالی‌ترین نهاد برنامه‌ریزی کشور می‌شنویم که این طرح توجیه اقتصادی ندارد. جمله‌ای کوتاه، اما سنگین؛ جمله‌ای که اگرچه در ظاهر رنگ و بوی کارشناسی دارد، در عمل بوی شانه خالی کردن از مسئولیت می‌دهد. پتروشیمی گلستان با پول‌های درشت سرمایه‌داران شکل نگرفت؛ با سرمایه‌های خرد هزاران خانواده جان گرفت. مردمی که نه با نیت سوداگرانه، بلکه با اعتماد به دولت و حاکمیت، پس‌انداز سال‌ها کار و زحمت خود را پای پروژه‌ای گذاشتند که قرار بود چرخ توسعه منطقه‌ای محروم را به حرکت درآورد. این اعتماد، سرمایه‌ای بود که اگرچه در ترازنامه‌ها دیده نمی‌شود، اما از هر تجهیزات و تأسیساتی ارزشمندتر است. امروز همین سرمایه اجتماعی، زیر فشار تصمیمات متناقض و اظهارنظرهای دیرهنگام، در حال فرسایش است. اگر واقعاً این پروژه از ابتدا صرفه‌ی اقتصادی نداشته، سؤال اصلی این نیست که امروز چه باید کرد؛ سؤال این است که دیروز چه شد؟ چه کسانی، با چه مستندات و با چه اطمینانی مردم را به خرید سهام دعوت کردند؟ چگونه طرحی که سال‌ها به‌عنوان ویتترین توسعه استان معرفی می‌شد، حالا به پروژه‌ای غیرقابل توجیه تبدیل شده است؟ آیا مطالعات امکان‌سنجی وجود نداشت، یا اگر بود، چرا نتایج آن صادقانه و شفاف با مردم در میان گذاشته نشد؟ سکوت در برابر این پرسش‌ها، چیزی جز بی‌احترامی به افکار عمومی نیست.

ادامه در صفحه ۲



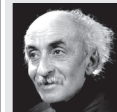
ماشین لباسشویی همراه روزمره که باید از آن مراقبت کنیم

»»



«کابوک»: وقتی اکوسیستم به معیشت پاسخ می‌دهد

»»



نگاهی به ری را در نیمایوشیج

»» ۴-۵

بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۵

بودجه‌ای انقباضی



درصدی حداکثر انقباض در درآمدهای فروش اوراق و استفاده از صندوق توسعه ملی را برای حمایت از بورس و سیاست کاهش نقدینگی در سال آینده در نظر گرفته و این سیاست بلافاصله مورد استقبال بازار بورس قرار گرفت و رشد بی سابقه شاخص بورس در روز فردای ارایه لایحه به مجلس و صعود شاخص به بالای رکورد چهار میلیونی نشان از این موضوع دارد. ۳- در بخش درآمدهای واقعی بودجه دولت بخش درآمدها رو با رشد ۳۹ درصدی از ۲۴۴۶.۵ همت به ۳۴۰۱.۱ همت رسانده که در ظاهر این رشد با توجه به تورم سالیانه بالای ۵۰ درصدی پیش بینی شده امسال قابل تحقق بنظر می رسد ولی وقتی وارد جزئیات درآمدها بشویم و رشد بخش مالیاتها را که ۶۲٫۷ درصد برآورد شده در لایحه می بینیم متحقق آن با توجه به شرایط رشد اقتصادی کشور بسیار مشکل خواهد بود...

ادامه در صفحه ۲

از فعال شدن مکانیزم ماشه و تحقق حدود نیمی از منابع فروش نفت تاکنون کاهش شدیدی در منابع واگذاری دارایی های سرمایه ای داشته و عدد آن از ۹۳۰ همت پیش بینی شده در قانون بودجه امسال به ۲۷۵ همت برای سال آینده برآورد شده که نشان از کاهش ۷۰ درصدی در این بخش دارد. ۲- با توجه به پیش بینی عدد بالای واگذاری دارایی های مالی در بودجه امسال و وضعیت بورس در شش ماهه اول امسال که هرگونه افزایش فروش اوراق باعث افت شاخص بورس می گردد و نقدینگی بانکها و شرکتها را بجای بورس درگیر اوراق مالی می کند، دولت رقم فروش اوراق و واگذاری سهام شرکتها را برای سال آینده حتی کمتر از عدد امسال دیده و با مبلغ استفاده از صندوق توسعه ملی برای تأمین بودجه در مجموع کل واگذاری دارایی مالی سال آینده را با ۲۳ درصدی در مقایسه با قانون بودجه امسال عدد ۱۵۴۳.۴ همت برآورد کرده است و باتوجه به تورم حدود ۵۰

حسینقلی قوانلو- سه شنبه دوم دی ماه لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ توسط دولت به مجلس تقدیم گردید. بودجه سال آینده از نظر منابع و مصارف با رشد حدود ۵ درصدی به ۵۹۵۴ همت (هزار میلیارد تومان) رسیده که از نظر میزان رشد در سالیان اخیر تقریباً بی سابقه بوده و در نگاه اول بودجه ای کاملاً انقباضی بنظر میرسد. در نگاه اول به لایحه بودجه مشخصه های خاص این لایحه موارد زیر می باشد که در بررسی های بیشتر باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد ۱- لایحه بودجه با توجه به عملکرد نه ماهه امسال در خرج و دخل کشور در محاسبه منابع مخصوصاً در زمینه منابع ناشی از فروش نفت و نیز فروش اوراق یعنی واگذاری دارایی های سرمایه ای و مالی کاملاً واقع بینانه و با فرض ادامه وضع موجود در دیپلماسی اقتصادی و سیاسی کشور بسته شده است، یعنی با توجه به شدت یافتن تحریم ها بعد

ادامه تیتراول

حق الناس زیر آوار
پتروشیمی

اظهارات اخیر رئیس سازمان برن امه و بودجه، هرچند با ادبیات رسمی و اداری بیان شد، اما در عمل بوی عقب‌نشینی از مسئولیتی را می‌دهد که ذاتاً بر عهده همین نهاد است. سازمانی که باید قطب‌نمای عقلانیت اقتصادی دولت باشد، نمی‌تواند پس از سال‌ها همراهی، تأیید یا دست‌کم سکوت، ناگهان تصمیم‌گیری را به خود دولت حواله دهد و خود را کنار بکشد. برنامه‌ریزی بدون پاسخگویی، همان بیماری مزمنی است که دهه‌هاست پروژه‌های ملی را زمین‌گیر کرده است. در این میان، موضع‌گیری صریح نماینده غرب گلستان اهمیت ویژه‌ای دارد. وقتی ابری می‌گوید مردم نباید تاوان سوءمدیریت را بدهند، مسئله را از سطح یک اختلاف‌نظر کارشناسی بالاتر می‌برد و آن را به حوزه حق‌الناس می‌کشاند. این دقیقاً همان جایی است که بسیاری از مسئولان ترجیح می‌دهند سکوت کنند. ساختاری که مردم را به مشارکت فراخواند، نمی‌تواند در لحظه پاسخگویی، آن‌ها را به حاشیه براند. پتروشیمی گلستان نمونه‌ای روشن از شکست پیوند میان سیاست، اقتصاد و جامعه است. توسعه، وقتی به ابزار تبلیغاتی کوتاه‌مدت تبدیل می‌شود و نه یک فرآیند پایدار، نتیجه‌ای جز انباشت بی‌اعتمادی و فرسایش امید ندارد. هشدارها درباره اجرای طرح‌های پتروشیمی در مناطقی فاقد زیرساخت، سال‌ها پیش داده شده بود. اما گوش شنوایی وجود نداشت. حالا که همان هشدارها به واقعیت بدل شده، ساده‌ترین راه، پاک کردن صورت مسئله است. گفتن اینکه پروژه توجیه اقتصادی ندارد، بدون تعیین تکلیف روشن حقوقی، مالی و اجتماعی سهام‌داران، تکرار همان چرخه خطاست. پتروشیمی گلستان امروز بیش از هر چیز نیازمند تصمیمی شفاف، شجاعانه و عادلانه است: تصمیمی که یا با اصلاح مسیر و تأمین الزامات، پروژه را از بن‌بست خارج کند، یا اگر راهی جز توقف نیست، جبران خسارت ۹۰ هزار سهامدار را به‌عنوان یک اصل غیرقابل مذاکره بپذیرد. هر راهی جز این، به معنای پذیرفتن این واقعیت تلخ است که در معادلات توسعه، مردم آخرین حلقه زنجیرند؛ حلقه‌ای که هر وقت لازم شد، می‌توان آن را قربانی کرد. اگر این رویه اصلاح نشود، نه فقط پتروشیمی گلستان، بلکه اعتماد عمومی برای سال‌ها آسیب خواهد دید.

ادامه تیتراول

داده و با ثابت نگه داشتن مصارف تملک سرمایه ای و نیز کاهش تملک دارایی مالی به بهای کاهش رشد اقتصادی در سال آینده از محل مصارف بخش دولتی اقتصاد بخش هزینه ای بودجه را حدود ۲۰ درصد رشد داده است اگرچه با توجه به اینکه بخش عمده مصارف هزینه ای بودجه بخش حقوق دستمزد بوده و اعلام رشد بیست درصدی حقوق و مزایای کارکنان دولت و بازنشستگان و مستمری بگیران با تورم ۵۰ درصدی سالهای اخیر مورد اعتراض شدید این اقشار قرار گرفته است ولی باید توجه داشت که علم اقتصاد و علم تخصیص منابع محدود به مصارف نامحدود است و اگر مانند سالهای قبل برای رشد حقوق و مزایا به منابع موهومی نفت و اوراق متکی می‌بودیم و عدد منابع بودجه با منابع غیر قابل دسترسی افزایش داده میشد و مصارف با چاپ پول و رشد نقدینگی پرداخت می‌شد نتیجه ای غیر از آنچه در عدد تورم در سالهای اخیر بدست می‌آمد حاصل نخواهد شد. ۶- دولت در راستای بیان دکتر پزشکیان که (تا دلت بخواد از این موسسات و بنیادهایی داریم که هیچ برون دای ندارند و بودجه میگیرند) امسال خوشبختانه تغییرات خوبی در بودجه این موسسات و نهادها و بنیادها داده است که اگرچه باعث قطع دست آنها از بودجه نشده ولی حذف برخی از این موسسات و کاهش بودجه برخی دیگر و نیز حداقل رشد بودجه برخی از آنها حرکت بسیار خوبی است که دولت امسال برای اولین بار انجام داده و باید منتظر تبعات آن هم باشد و حتما مورد هجمه هم قرار خواهد گرفت و انشالله در مورد تغییرات بودجه این نهادها و موسسات که بقول دکتر پزشکیان هیچ

اگر چه دولت احکام بودجه را مطابق سالیان قبل در لایحه نیاورده ولی با بررسی جداولی که از مفروضات تحقق بودجه در لایحه آورده می‌توان به این نتیجه رسید که دولت برای سال آینده با افزودن پایه های جدید مالیاتی و نیز تغییراتی در معافیت های مالیاتی سعی کرده دریافت مالیات را به سمت مالیات های کلان و جلوگیری از فرارهای مالیاتی و کاهش فشار از دهک های پایین جامعه داشته است که معافیت مالیاتی حقوق بگیران از سقف ۲۴ میلیون تومان امسال به ۴۰ میلیون تومان در سال آینده نمونه این تغییر بنفع دهک های پایین جامعه خواهد بود. ۴- در نگاه کلی بودجه رسیدن درآمدهای بودجه به بیش از پنجاه و هفت درصد کل بودجه عمومی دولت مهمترین نکته مثبت لایحه امسال است که در مقایسه با قانون بودجه امسال که این رقم حدود ۴۵ درصد بوده از رشد بسار خوبی در جهت اصلاح بودجه و برداشتن قدم در راه عدم وابستگی بودجه به نفت برداشته شده است حتی اگر برداشت از صندوق توسعه ملی را هم در نظر بگیریم باز هم لایحه بودجه سال آینده از این نظر در سالهای اخیر بی نظیر بوده است. ۵- بخش هزینه ها و مصارف بودجه دولت حداکثر رشد ممکنه را در بخش پرداخت های هزینه ای بودجه

برون دای هم ندارند انشالله باید جداگانه بپردازیم ولی فقط اشاره ای داشته باشیم که بودجه مجلس شورای اسلامی که در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ فقط ۹۹۲ میلیارد تومان بود و در دولت قبل ظرف ۴ سال با رشد بیش از هفت برابری به بیش از هفت هزار میلیارد تومان رسیده بود در لایحه امسال با کاهش حدود ۲۵ درصدی به ۵۲۲۷ میلیارد تومان رسیده که شاید هجمه های اخیر مجلسیان و نامه اخیر بابیش از ۱۵۰ امضاء و نیز افزایش استیضاح ها ناشی از همین عامل باشد اگرچه قابل پیش بینی است که مجلس با اختیارات خود حتما این عدد را تغییر خواهد داد و بودجه خودش را افزایش خواهد داد. ۷- دولت در انقباض بودجه همه موارد را از خودش شروع کرده و لذا لازم است مجلس هم همراهی کند و لایحه ارایه شده را با کمترین تغییرات به قانون تبدیل کند تا دولت هم مسوولیت عملکرد اقتصادی سال آینده را بپذیرد وگرنه با تغییراتی که معمولاً مجلس در بودجه ایجاد میکند عامل بسیاری از تورم ها و فشارهای اقتصادی تغییرات و افزایش هایی است که مجلس بدون نظر کارشناسی دولت در ارقام بودجه می‌دهد و باعث رشد نقدینگی و تورم می‌گردد مانند رشد بودجه در سال ۱۴۰۰ و یا رشد حدود ۴۹۸ همتی عدد بودجه نسبت به لایحه بودجه در سال قبل که عدم تحقق منابع آن امسال بیش از ۳۵۰۰ همت باعث رشد نقدینگی ناشی از این تغییرات می‌تواند گردد. در مورد لایحه و بودجه سال آینده مطلب زیاد است انشالله در آینده در مورد تغییرات بودجه نهادها و موسسات و نیز مخصوصاً تغییرات بودجه استان در لایحه بودجه در یادداشتی دیگر خواهیم پرداخت.

کمبود نهاده بازار مرغ گلستان را دچار نوسان کرد



و تأمین پایدار نهاده‌ها از سوی دولت و وزارت جهاد کشاورزی را شرط اصلی بازگشت ثبات به بازار دانست.

دامپزشکی، تشدید نظارت بر توزیع و حمل‌ونقل و جلوگیری از خروج غیرمنطقی کالا از استان تأکید کرد

معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری گلستان با تأکید بر ضرورت حمایت هم‌زمان از معیشت مردم و پایداری تولید گفت: کمبود و ناترازی نهاده‌ها، عامل اصلی نوسانات اخیر بازار به‌ویژه در حوزه مرغ و گوشت است. به گزارش روابط عمومی، عبدالعلی کیان‌مهر در جلسه کارگروه تنظیم بازار گلستان اظهار کرد: تا کمتر از ۲۰ روز قبل، استان در تأمین مرغ مشکلی نداشت و حتی تولید روزانه به بیش از هزار تن می‌رسید، اما اختلال در تأمین و توزیع نهاده‌ها باعث کاهش تولید، کمبود عرضه و افزایش فشار قیمتی شده است. وی با بیان اینکه گلستان به دلیل وابستگی بالای اشتغال به دامداری و مرغداری، بیش از بسیاری از استان‌ها از این وضعیت آسیب می‌بیند، افزود: کمبود مرغ، کاهش وزن لاشه‌ها و افزایش قیمت‌ها مستقیم معیشت خانوارهای گلستانی را تحت تأثیر قرار داده است. معاون اقتصادی استاندار گلستان افزود: مدیریت بازار باید با نگاه توأمان به معیشت مردم و حفظ تولید انجام شود، چرا که نادیده گرفتن تولیدکننده، بحران‌های بعدی را تشدید می‌کند. وی همچنین بر لزوم شفاف‌سازی آمار تولید، مبنا قرار گرفتن داده‌های

معجزه بخشش
در لحظه آخر

از اجرای حکم، جوانی را که ناخواسته موجب مرگ فرزندان شده بود، بخشیدند و فرصتی دوباره برای زندگی به او ارزانی داشتند. آسیابی گفت: این گذشت، در حالی رخ داد که همه مراحل قانونی طی شده و حکم آماده اجرا بود، اما فرهنگ بخشش و میانجی‌گری محلی، معجزه‌ای رقم زد. وی تأکید کرد: این سیزدهمین پرونده قصاص در استان گلستان است که امسال با همکاری دستگاه قضایی، شوراهای حل اختلاف و معتمدان محلی، به جای انتقام، به آشتی و گذشت منجر شده و جان یک انسان را حفظ کرده است.

رئیس کل دادگستری گلستان گفت: اولیای دم یک پرونده قتل در شهرستان علی‌آبادکتول، در آستانه اجرای حکم قصاص از حق شرعی و قانونی خود گذشتند و جان یک جوان را نجات دادند. به گزارش روابط عمومی، حیدر آسیابی اظهار کرد: این پرونده که به یک درگیری در سال ۱۳۹۷ بازمی‌گردد، پس از صدور حکم قصاص و قرار گرفتن در نوبت اجرا، با تلاش‌های مستمر دادستان مرکز استان، اعضای شورای حل اختلاف، بزرگان و ریش‌سفیدان محلی، به صلح و سازش ختم شد. وی افزود: اولیای دم با انصراف



نقض آشکار عدالت



بهرام جرجانی

نماینده مردم غرب استان گلستان در مجلس شورای اسلامی اعلام کرده است که رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور طی نامه‌ای، پتروشیمی گلستان را فاقد توجیه اقتصادی دانسته است. اگر این اظهارنظر منتسب به رئیس سازمان برنامه و بودجه صحیح باشد، باید تأکید کرد که موضوع دیگر یک اختلاف نظر کارشناسی نیست؛ بلکه به صراحت وارد حوزه حقوق عمومی و مسئولیت دولت در قبال مردم می‌شود. پتروشیمی گلستان پروژه‌ای نیست که در خلأ شکل گرفته باشد زیرا وقتی دولت مردم را شریک کرد، نمی‌تواند کنار بکشد. این طرح با مجوز نهادهای رسمی، با حمایت ساختاری دولت، و با دعوت مستقیم مردم به سرمایه‌گذاری آغاز شده است. در چنین شرایطی، اعلام «عدم توجیه اقتصادی» پس از سال‌ها، نه تنها مساله را حل نمی‌کند، بلکه سؤال‌های جدی‌تری درباره مسئولیت تصمیم‌گیران ایجاد می‌کند. در حقوق اداری، زمانی که حاکمیت با رفتار و

تصمیم خود مردم را به مشارکت اقتصادی دعوت می‌کند، برای آنان انتظار مشروع ایجاد می‌شود. این انتظار، صرفاً اخلاقی نیست؛ بلکه دارای پشتوانه حقوقی است و دولت نمی‌تواند با تغییر نظر یا ارسال یک نامه، خود را از تبعات آن مبرا بداند. اگر امروز گفته می‌شود پروژه از ابتدا توجیه اقتصادی نداشته یا مطالعات آن ناقص بوده است، مسئولیت این خطا متوجه مردم نیست. سهام‌داران خرد نه در تدوین مطالعات نقش داشته‌اند و نه در تصمیم‌سازی کلان؛ آنان صرفاً به دعوت رسمی اعتماد کرده‌اند. در چنین شرایطی، انتقال هزینه سوءمدیریت یا تصمیمات اشتباه به مردم، نقض آشکار عدالت اداری است. برخلاف برخی تصورها، این پرونده از منظر حقوقی قابل پیگیری است. براساس:

اصل ۳۴ قانون اساسی (حق دادخواهی)، اصل ۴۰ قانون اساسی (منع اضرار به غیر)، قواعد مسئولیت مدنی دولت، و اصل پاسخگویی نهادهای عمومی، سهام‌داران می‌توانند مطالبات

خود را از مسیرهای قانونی و قضایی دنبال کنند. در هیچ نظام حقوقی، «عدم توجیه اقتصادی» مجوز تضییع حقوق مکتسبه مردم نیست. سازمان برنامه و بودجه، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تصمیم‌سازی و نظارت بر پروژه‌های کلان، نمی‌تواند صرفاً نقش ناظر کنارکشیده را ایفا کند. شفاف‌سازی، پاسخگویی و تعیین تکلیف روشن پروژه حداقل انتظار افکار عمومی و مردم استان گلستان است. در پایان باید گفت پتروشیمی گلستان امروز دیگر فقط یک پروژه صنعتی نیست؛ این پرونده به آزمونی برای صداقت، مسئولیت‌پذیری و پایبندی دولت به حقوق مردم تبدیل شده است. یا باید پروژه با اصلاح و شفافیت تعیین تکلیف شود، یا حقوق سهام‌داران به‌صورت قانونی و عادلانه جبران گردد. راه سومی وجود ندارد؛ و هر تعلل، تنها سرمایه اجتماعی را فرسوده‌تر می‌کند.

کارشناس حقوق و فعال اجتماعی

حقوق کودک در عصر مصرف‌گرایی

چندجانبه و ترکیبی بهترین اثر را دارند. در نورژ و سوئد، تبلیغات مستقیم به کودکان محدود شده و تولید محتوای فرهنگی بومی تشویق می‌شود. در ژاپن و کره جنوبی، قوانین حمایت از حقوق کودک با برندینگ و بازی‌های دیجیتال تلفیق شده و محتوای آموزشی و فرهنگی تقویت می‌شوند. کانادا و استرالیا نیز با آموزش سواد رسانه‌ای و مصرفی در مدارس، والدین را برای هدایت انتخاب‌های کودکان آماده می‌کنند. این تجربه‌ها نشان می‌دهند که مقررات قانونی، آموزش و حمایت از محتوای بومی می‌تواند آثار منفی فرهنگ مصرفی را کاهش داده و استقلال فکری کودک را حفظ کند.

راهکارهای حقوقی و سیاست‌گذاری

این فعال حقوق کودکان می‌گوید: برای مدیریت فرهنگ مصرف‌گرایی کودکان در ایران، اقدامات چندجانبه ضرورت دارد:

• تدوین مقررات شفاف درباره تبلیغات کودکان، به‌ویژه در فضای دیجیتال و رسانه‌ای، برای جلوگیری از نفوذ مستقیم و پنهان برندها.

• توسعه محتوای فرهنگی و آموزشی بومی؛ که ارزش‌های ملی و فرهنگی را منتقل کند و تجربه‌های خلاقانه و آموزشی را جایگزین مصرف صرف کالا کند. • آموزش سواد رسانه‌ای و اقتصادی به کودکان و والدین، تا انتخاب‌های آنان آگاهانه باشد.

• تشویق به تجربه‌های سنتی و خلاقانه، مانند بازی‌های محلی، قصه‌گویی و هنرهای دستی.

• پایش علمی رفتار مصرفی کودکان و جمع‌آوری داده‌ها برای اصلاح سیاست‌ها و طراحی برنامه‌های مؤثر.

• ایجاد گفت‌وگوی بین‌نسلی و مشارکت اجتماعی کودک در طراحی برنامه‌های فرهنگی، برای تضمین تجربه آزادانه و مستقل کودک.

بر اساس صحبت‌های دکتر سیدناصری، نسل آینده ایران باید از حق تجربه آزادانه فرهنگ، رشد خلاقیت و تصمیم‌گیری آگاهانه بهره‌مند باشد. فرهنگ مصرف‌گرایی کودکان، اگر مدیریت نشود، کودکان را به ابزار سودمحور بازار جهانی و الگوریتم‌های تبلیغاتی تبدیل خواهد کرد و استقلال فرهنگی و شخصیتی آنان را تهدید می‌کند. تنها از طریق ترکیب مقررات دقیق، آموزش، حمایت از محتوای بومی و فرصت‌های خلاقانه می‌توان تضمین کرد که کودکان ایران، نسلی آگاه، خلاق و هویت‌مند خواهند بود که آینده جامعه را می‌سازند.



فشار برای خرید محصولات برند، بار مالی و تنش‌های خانوادگی ایجاد می‌کند. این فرهنگ همچنین ارزش «داشتن» را بر ارزش «یادگیری و تجربه» ترجیح می‌دهد و استقلال و خلاقیت کودک را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، دسترسی نابرابر کودکان به محصولات برند، نابرابری اجتماعی و شکاف طبقاتی را تشدید می‌کند.

چالش‌های حقوقی برندینگ و حقوق کودک

این فعال حقوق کودکان از دیدگاه حقوق کودک، این روند را در تضاد با اصول اسناد بین‌المللی دانست و گفت: ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد بر حق دسترسی به فرهنگ متنوع، ماده ۳۲ و ۳۶ بر حفاظت در برابر بهره‌کشی اقتصادی و رشد آزادانه شخصیت و خلاقیت تأکید دارد. تبلیغات هدفمند و برندینگ هوشمند، این اصول را نقض می‌کند و کودکان را به ابزار سودآوری شرکت‌ها بدل می‌سازد، در حالی که فرصت تجربه‌های مستقل و خلاقانه را محدود می‌کند.

تجربه کشورهای مختلف در حمایت از حقوق کودک در برابر برندینگ

سید ناصر در بیان تجارب بین‌المللی کشورهای مختلف در برابر این چالش گفت: تجارب بین‌المللی کشورهای مختلف نشان می‌دهد که سیاست‌های

است. اما حضور گسترده در این فضا، بستری برای نفوذ مستقیم تبلیغات و برندها به ذهن کودک فراهم کرده و استقلال فرهنگی و خلاقیت آنان را تهدید می‌کند.

تبلیغات پنهان و اثرات بلندمدت

سید ناصر ادامه می‌دهد: با گذر از تبلیغات سنتی، تبلیغات دیجیتال و برندینگ هوشمند امروز، پیام‌های تجاری را در قالب سرگرمی، بازی، اپلیکیشن‌ها و ویدیوهای شبکه‌های اجتماعی به کودکان منتقل می‌کنند. طراحی شخصیت‌های کارتون، اپلیکیشن‌های جذاب و داستان‌های سرگرم‌کننده سبب می‌شود که کودک با هویت برند پیوند پیدا کرده و وفاداری ذهنی نسبت به آن شکل بگیرد. علاوه بر این، اینفلوئنسرهای و چهره‌های محبوب، به‌صورت غیرمستقیم کودکان را به خرید ترغیب می‌کنند. اثر این روند در بلندمدت، ایجاد ذهنیت مصرف‌محور و جایگزینی تجربه‌های فرهنگی، هنری و خلاقانه با کالا و سرگرمی است.

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی

فرهنگ مصرف‌گرایی کودکان، پیامدهایی فراتر از فردی دارد و جامعه را نیز درگیر می‌کند. مواجهه با محصولات جهانی باعث کاهش آشنایی کودکان با میراث ملی و هنرهای سنتی می‌شود و ذائقه مشترک ایجاد می‌کند که تنوع فرهنگی را محدود می‌سازد. از نظر اقتصادی،

در دنیای پر زرق و برق امروز، برندها با ظرافت به دنیای کودکان نفوذ کرده و این پرسش اساسی را مطرح می‌کنند: آیا ذهن‌های در حال رشد فرزندان ما، در این بمباران تبلیغاتی، توانایی حفظ استقلال در انتخاب، خلاقیت و شکل‌گیری هویت را از دست نمی‌دهند؟ به گزارش ایرنا زندگی، در دنیای امروز که تبلیغات هوشمندانه برندها، کودکان را هدف قرار داده است، سؤالی اساسی ذهن بسیاری از والدین و کارشناسان را به خود مشغول کرده است: آیا نسل آینده، در این هجوم بی‌پایان پیام‌های بازرگانی، توانایی خود را برای انتخاب مستقل، خلاقیت بی‌بند و بار و شکل‌گیری هویتی منحصر به فرد از دست خواهد داد؟ این معضل، فراتر از یک نگرانی ساده‌ی مصرف‌گرایی، به چالشی عمیق در ابعاد حقوقی و فرهنگی بدل شده است که آینده‌ی نسل ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کودکان امروزی در محیطی رشد می‌کنند که مرز بین سرگرمی و تبلیغات، به طرز ماهرانه‌ای کمرنگ شده است. برندهای جهانی، از طریق بازی‌های دیجیتال، برنامه‌های محبوب کودکان و حتی محتوای آموزشی، حضوری دائمی و تأثیرگذار در زندگی آن‌ها دارند. این حضور مداوم، نه تنها بر الگوهای مصرف و خواسته‌های کودکان تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند خلاقیت، قدرت تحلیل و توانایی آن‌ها در شکل‌دهی به هویت مستقل را نیز محدود سازد. یافتن راهکارهایی برای صیانت از نسل آینده در برابر این موج فراگیر مصرف‌گرایی، امری حیاتی است. این مهم، نیازمند درک عمیق از ظرایف حقوقی و فرهنگی این پدیده، و همچنین تلاش جمعی برای ایجاد محیطی است که در آن کودکان بتوانند با استقلال فکری، خلاقیت شکوفا و هویتی اصیل، رشد کنند و در مقابل این تأثیرات بیرونی، مقاوم باشند. دکتر محمدمهدی سید ناصر، حقوقدان و پژوهشگر حقوق بین‌الملل کودک، هشدار می‌دهد که فرهنگ مصرف‌گرایانه کودکان، نه تنها تهدیدی اقتصادی، بلکه خطر مستقیمی برای استقلال فرهنگی، رشد شخصیت و حق انتخاب آگاهانه کودکان به‌شمار می‌آید.

کودکان در تلاقی فناوری و بازار

این حقوقدان معتقد است: کودکان متولد دهه‌های اخیر ایران در شرایطی رشد کرده‌اند که همزمان با گسترش فناوری دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، بازار مصرف جهانی نیز بخش مهمی از زندگی روزمره آنها را شکل می‌دهد. این نسل، فراتر از مصرف‌کننده، به تولیدکننده محتوا و تصمیم‌گیر اولیه در فضای دیجیتال تبدیل شده

نگاهی به ری را در نیما یوشیج

ری را، ... صدا می‌آید امشب

خوانش دیگری از شعر ری را

هادی راشد

درآمد

یکی از سروده‌های نیما که بارها خوانده شده، شعر «ری‌را» (نوشته‌ی ۱۳۳۱) از دفتر مآخ‌اولا (چ دوم، ۱۳۵۰، صص۴۴-۴۵) است. چاپ‌های گوناگون شعر، روشن نمی‌کنند که کجا نوشته شده. از میان سروده‌های آن سال، تنها پای شعر «خون‌ریزی» نوشته شده «یوش تابلستان ۱۳۳۱». جای نوشتن «ری‌را» هم باید یوش باشد. نخستین بار احمد شاملو آن را هم‌راه با چند شعر دیگر از سروده‌های نیما خواند. پس از آن، شاعران و نویسندگان بارها درباره‌ی آن نوشتند. در این شعر، «ری‌را»، «کاج» و «بناب» واژه‌هایی کاربردی در زبان طبری اند. هر چند، شعرها به‌ویژه شعرهای بزرگ، هم‌واره به روی دریافت‌های دیگر گشوده‌اند، واژگان پایه‌ای شعر اگر ناشناخته به‌مانند آن‌گاه با چرخش به سوی دریافت‌های دیگر در تیرگی بازخوانی‌ها، چیزی از روشنایی آغازین شعر به‌جانمی‌ماند. شاید نخستین‌بار، سیروس طاهباز در ویرایش دفتر شعرهای نیما- ۱۳۴۴، واژه‌های ری‌را و کاج را به بخش واژه‌های طبری برد و معنی کرد (در واژه‌نامه‌ی مآخ‌اولا این واژه‌ها یادآوری نشده بودند). در برابر ری‌را نوشت: «نام زن است» و کاج را «قطعه‌ی کوچک جنگل در میان مزارع» خواند. هوشنگ گلشیری، گویا بر پایه‌ی هم‌این معنی‌گذاری در بازخوانی خود از شعر ری‌را، سروده‌ی نیما را با جست‌وجوی صدا در شعر کودک لال، سروده‌ی لورکا سنجید. این یادداشت، در پی خوانش دیگری از شعر نیما است. در این خوانش، تنها بر چند سازی بن‌یادی شعر درنگ می‌شود و پس از ریشه‌شناسی تاریخی واژه ری‌را به بازسازی روند ساخته‌شدن شعر بر بستر فرهنگ بومی و زندگی شاعر می‌پردازد.

یک نام گم‌شده

ری‌را با آواخوانی «**riyra**» در شعر نیما واژه‌ای ناشناخته است. این واژه در گویش مازندرانی بسیار کم‌کاربرد است. کم‌کاربردی و ناشناختگی معنی آن، می‌تواند نشانه‌ی وابستگی ریشه به رده‌ی زبانی کهن‌تر باشد. در هیچ یک از سرودها و نوشتارهای کهن، مانند دیوان امیر پازواری (کنز‌الامرار)، یا تاریخ طبرستان، این واژه یا ریشه‌ای نزدیک به آن بازبایی نشده است. کاربرد این واژه در روجها، شعرهای نیما به زبان مازندرانی نیز بررسی نشده است. «ری» در ری‌را با کاربردهای ریکا (پسر، رود)، ریتن (ریختن، جاری شدن)، و رینه (؟) در زبان طبری سنجیلنی است. صادق کیا ساخت ریکا را با واژه‌های «ریکا، رایکا، رود ریدک، لیتک، ریمن» سازت در زبان فارسی می‌سنجد (واژگان طبری، ص ۱۱۳). واژه‌ی ریدک در ایرانی باستان (raitaka)، برگرفته از ریشه‌ی «-ray-» به معنای «جنبیدن، دویدن، تاختن؛ جاری کردن، بیرون ریختن» است Muller. در حسن‌دوست، فد. ریشه‌شناختی، ص ۱۵۰۶). از دید پیوستگی‌های تاریخی زبان‌ها، «ری» (rî, rai) در زبان سنسکریت، هشتمین حرف صدادار است، و در شماری از واژه‌های سنسکریتی می‌توان کاربرد آن را بازبایی کرد. درویشعلی کولاییان کاربرد رینه را در زبان مازندرانی با واژه‌ای در زبان سنسکریت سنجیده‌است. در فرهنگ ویلیامز (نیز: حسن‌دوست، ص ۱۵۰۸)، رینه «rîṇa» به‌معنای «گداخته، حل‌شده، ناپدیدشده‌یاز میان‌رفته» (melted, dissolved, vanished) آمده است.

در واژگان فارسی، ریشه‌ی «ری» در ریلن (روان کردن، بیرون ریختن)، و ریمَن (ناپاک) با بخش نخست ری‌را همانند است. برخی زبان‌شناسان بر ریشه‌ی «-rî- ray-» در ریلن به معنای «جاری کردن، رها کردن، بیرون ریختن» درنگ کرده‌اند (ن.ک: حسن‌دوست، ص ۱۵۰۸). بخش نخست واژه در ریمن نیز با ریشه‌ی -ray ریم‌خوانی دارد. ریشه‌ی «ری» (-rî- ray-) در ری‌را با واژه‌ی «ری» (rey) در شهر ری نیز سنجیلنی است. این ائلازه دگرساتی‌های آوایی با چَرخَش ریشه از زبان پهلوی به طبری و فارسی ناهم‌خوان نیست. تک‌واژ «را» در بخش دوم واژه‌ی ری‌را باز هم پیچیده‌تر است. «را» در ایرانی باستان از ریشه‌ی radiy (سنسکریت، radh)، به چم «برای، علت و اصل» شناخته است (معین، زیرنویس برهان قاطع، صص۹۳). اما این معنا را به دشواری می‌توان با ری‌را هم‌آهنگ یافت. از دید نزدیکی معنایی، «را» در «راک» (rāk)، به معنای قوچ و

گوسفند جنگی آمده است (برهان، صص۹۳، روشن گری ویراستار). مکزی rāy را «راغ و دشت» معنی کرده است (نیز: سغدی: rāy، جلگه، صحرا؛ و rāyē، وحشی، بیابانی). هرچند هیچ کدام از این همانندی‌ها معنای دویخش ری‌را در گویش مازندرانی و شعر نیما یک‌دبار و برای همیشه روشن نمی‌کند، اما اگر پرسش از هم‌آهنگی ریشه‌شناسی دو بخش واژه‌ی ری‌را و پیوستگی آن را با جنبش و جاری شدن برساند، جای خرسندی است. ری‌را در شعر نیما تنها یک «صدا» آن‌هم از دید تبارشناسی زبانی، ناشناخته نیست.

دشواری خوانش ری‌را

در نگاه سه تن از بازخوانی‌کنندگان ارج‌مند شعر نیما، نخستین دشواری شعر، ناشناختگی «ری‌را» است. گلشیری هرچند پذیرفته بود که ری‌را نام زن است، در رویارویی با این پرسش که «واقعاً این صدا چه صدایی است؟» بر ویژگی نمادین صدا دست نهاد، و از گشودگی شعر به روی بازخوانی‌های بیش‌تر سخن گفت: «دقیقا نمی‌توانیم بگوییم مساوی با چیست» (باغ در باغ ۱، ص ۱۳۹). محمود فلکی نوشت: ری‌را نام زن نیست، یک صدا است. او بر پایه‌ی بافت دکلا‌هاسیونی شعر، چنین دریافت که این صدا «اگر شب باشد ... به آوازی نامفهوم یا به ناله‌ای گنگ شبیه می‌شود که ... ترس ناشناخته ... در آدمی می‌ریزد» (نگاهی به نیما، ص ۱۶). دشواری دیگر این بود که در بندهای آغازین شعر از کسی سخنی گفته نمی‌شود ولی ناگهان در بند پایانی، کسی در پیکره‌ی «او» به شعر راه می‌یابد (هم‌آن، ص ۱۹). تقی پورنامداریان نیز در بازخوانی شعر، با دشواری «شناخت ماهیت این صدا» رویه‌رو شد، زیرا «نیما خود اشاره‌ای نکرده است تا معلوم شود این صدا، صدای چیست» (خانه‌ام ابری است، ص ۳۴۹). آن‌گاه، وی با یادآوری هم‌این دشواری‌ها نوشت، «ری‌را صوتی است که از شعار دسته‌جمعی گروهی از مردم از فاصله‌ای دور به گوش می‌رسد. ... شعار دسته‌جمعی ... در سکوت شب از دور مفهوم نیست و به صورت آوای "ری‌را" ... ری‌را ... به گوش می‌رسد» (خانه‌ام ابری است، ص ۳۵۰). او با این نگاه، سوبه‌ی سیاسی و اعتراضی به شعر داد، و چنین دریافت که نیما «با جانشین کردن شعار مبهم و خالی از محتوای "ری‌را"» به جای گروهی که آن شعار را از سر غفلت و فریب‌خوردگی بر زبان می‌آورد، اوضاع سیاسی ... را به خوبی تصویر می‌کند» (ص ۳۵۲، ۳۵۳). این برداشت از دریافت سوبه‌ی شاعرانه و سیاست‌پرهیز کار نیما، دستِ کم در این شعر دور می‌شود.

آهوها، گاوها و نام‌ها

یادآوری شیوه‌ی رویارویی سه تن از بازخوانی‌کنندگان شعر نیما، ارزش راگشایی «ری‌را» را در خوانش شعر آشکار می‌کند. برای راگشایی از چیستی صدا باید از هم‌بستگی آن با چیزها پرده برداشت. کسانی که ری‌را رانه یک نام، که یک صدا خوانند، بیش از هر چیز از جست‌وجوی کاربرد این نام در زبان طبری و فرهنگ زادگاه شاعر ناامید بودند، از این روان تا تهی از هر معنایی دریافتند. نام‌گذاری در زبان‌ها، به‌دسته‌بندی و شناسایی اندر یافته‌ها، پایلده‌ها و چیزها است. در زبان طبری، آهوها و گاوها با همه‌ی گستردگی چنان دسته‌بندی و نام‌گذاری شده‌اند که گویی هر نام، ویژگی‌های رده‌ای جانور را تنها در تکیه‌ی اش بازنمایی می‌کند (آن‌گونه که یک دام‌دار در گذار زندگی شاید با آن رویه‌رو شود)، نه در همانندی با شمار گوناگون زیررده‌ها. برای نمونه، بیش از ۷۰ نام در رده‌شناسی گاوها شناخته است. شمار فراوانی به رنگ برمی‌گردند، شمار دیگری به ماه و سال؛ برخی به نرم‌دگی وابسته‌اند، برخی دیگر به زایش (تازه‌زا، نازه زایش یکم)، و شمار بیش‌تری به توانایی یا شیوه‌ی بهره‌وری. هیچ نامی راهم، جای نام‌دیگری به‌کار نمی‌برند. هم‌چنین در زبان مازندرانی، شماری از نام‌ها مانند شوکا و روجا را برای نام‌گذاری جانورانی از تبار آهو و گاو بازمی‌باییم. نیما در یادداشت‌ها و نامه‌ها از میرکا (گاو جنگلی) و روجا یاد کرده است. یک جا نوشت: «روجا، گاو عزیز من است که پشت درخت‌ها برگ می‌خورد و نعره می‌زند» (صص۱۱)، و در نامه‌ی دیگری خوانده است (م.ک: اشعار، ۱۳۳۳، صص۶۱۳). و در نامه‌ی دیگری به یحیی ریحان، دبیر نامه‌ی گل زرد «من از میرکا، گاو جنگی معروفی که در حوالی جنگل نزدیک منزل دارد یاد می‌گیرم که برای خوندمایی با دیگران نچنگم» میرکاجان دل است» (صص۳۱).

گاو در فرهنگ روستایی و کوه‌پایه‌ای مازندران، جانوری گره خورده با زندگی است. کولاییان از زبان یک روستایی نوشته است: «گو مار و خاخر جا هسته»، گاو جای (مانند) مادر و خواهر است. (برای آگاهی بیش‌تر، ن.ک: گیلان‌نامه ۷، گاو بومی مازندران و گیلان ...) نام گاو، گونه‌ای پیوستگی میان جانور و دارنده‌ی آن را بازنمایی می‌کند. بر پایه‌ی هم‌این نگاه، می‌توان درباره‌ی جابه‌جایی از گاو به انسان در شعر نیما سخن گفت. در زندگی نیما یوشیج دل‌بستگی به گاو‌مانند اسب در میان ترک‌من هلد-ر کودکی دو برابر تنیده بود.

یادآوری و فراموشی

پیش از نوشتن درباره‌ی معنای کاربردی «ری‌را» در شعر نیما، رویارویی با یک پرسش گریزناپذیر است: از کجا بدانیم «ری‌را» یک واژه‌ی کاربردی در گویش طبری است، و ساخته‌ی خود نیما نیست؟ این پرسش با نگاه به فراموشی کاربرد و معنای «ری‌را» ارزش بررسی یافته است. تا جایی که در نزدیک به هفتاد سال گذشته بررسی شده، نیما هیچ واژه‌ی پایه‌ای را خود نساخته و پیش‌نهاد نکرده است، وانگهی، آگاهی از انگیزه‌های شاعر در یادآوری این واژگان، گواهی است بر کم‌یابی کاربرد آن در زبان نیاکانی او. یادگارهای روزهای کودکی، همیشه برانگیزاننده‌ی نیما به گفتن شعر بود. رشته‌ی پیوسته‌ای از نام‌ها به خاطره‌ها، نیما را همواره به نوشتن شعر برمی‌انگیخت. شعرهای مآخ‌اولا در پیوند با یوش و زندگی کوه‌پایه‌ای و جنگلی نوشته شده‌اند. وابستگی نیما به نام‌ها و از راه نام‌ها به خاطره‌ها چنان ژرف بود که بخشی از کارویژه‌ی نوشتن شعر را ایستادگی در برابر فراموشی آن نام‌ها می‌دانست. نیما در دیبچه‌ی بر رباعی‌ها نوشت:

مثل همه‌ی مردم من حرف خود را می‌زنم. اگر آنها زبان خود را [با واژه‌های بیگانه] مخلوط کرده‌اند، من هم مخلوط می‌کنم، اما حرص دارم با کلماتی مخلوط شود که قبیله‌ی من دارد آنها را فراموش می‌کند. (شعرها، ۱۳۳۳، صص۶۱۳) سخن شاعر، افزون بر درستی پیش‌بینی درباره‌ی فراموشی واژه‌های زبان نیاکانی، نشان می‌دهد نوشتن شعر در زندگی نیما، فرآیند یادآوری با انگیزه‌ی ایستادگی در برابر فراموشی بود: یادگارهای کودکی، ریزن مارا ریلکه، شاعر دوست‌داشتنی نیما نوشت: «چه یاد دوران کودکی و چه آرزوهای پر شور آینده»، این پاره‌های اندیشه را به درون خود راه دهید. در شعرهای نیما از هم‌آن افسانه تا واپسین سروده‌ها، این دو به شیوه‌ی غم‌انگیزی به هم می‌رسند. آرزوهای پر شور آینده‌ی نیما برآمده از یادگارهای روزهای کودکی بود. شاعر با آن که می‌دانست روزهای کودکی دیگر بر نمی‌گردند، می‌کوشید نیروی برانگیزاننده‌ی آن را با آرزوهای پر شور آینده درآمیزد.

ری‌را، ... یک نام دیگر

هم‌آن گونه که پیش‌تر یادآوری شد، ریشه‌ی «ری» (-rî) در «ری‌را» از دید زبان‌شناسی تاریخی، می‌تواند درون‌مایه‌های «جنبش» و «ورندگی» یا «جاری کردن» و «ناپدید شدن» را یادآوری کند. اکنون در کنار دریافت پیشین بر پایه‌ی یک آگاهی دیگر می‌افزایم ری‌را در کاربرد زبانی نیما و یوشیج‌ها نام گاو بود. پیوستگی «ری‌را» با نام گاو را بار نخست از کسی شنیدم که در سال ۱۳۴۳ روزهای سپاهی دانش را در کجور گذرانده بود، چون این آگاهی گسترش‌یافته نبود، نیازمند آن بود که با نشانه‌های دیگری هم‌پوشانی یابد. به‌ویژه، سیروس طاهباز که در سال ۱۳۴۱ روزهایی را در یوش به سر آورده بود در کتاب یوش (۱۳۴۲) اشاره‌ای به واژه‌های پایه‌ای شعر (ری‌را، کاج، بناب) نکرد. این واژه‌ها در دفتر مآخ‌اولا (۱۳۴۴) نیز دیده نمی‌شود. تنها پس از سال ۱۳۴۴ با چاپ دفتر نخستِ شعرهای نیما، واژه‌های کاج و ری‌را به بخش واژه‌نامه راه یافتند. بر پایه‌ی واژه‌نامه‌ی طبری (پیوست دفتر نخست)، ری‌را نام زن شناسایی شد. سال‌ها پس از جا افتادن معنای پیش‌نهادی ویراستار شعرهای نیما، پیوند کاربردی ری‌را با «گاو»، آرام آرام آشکار شد. در این روشن‌گری، ری‌را نام گاو نبود، اما برخی نوشتند هنگام گم‌شدن جانور دوست‌داشتنی، زن‌خدای سرسبزی راهی خوانندند تا گم‌شده را به آنان برگرداند. این دریافت از بانوی سرسبزی با آن‌که در فولکلورهای هیچ‌کدام از بخش‌های غربی مازندران شناخته‌نیست، و گویندگان آن نیز یادآوری نکرده‌اند که در کلام بخش مازندران می‌توان این داستاتک را جست‌وجو کرد، از دید پیوستگی آن با گم شدن گاو، جست‌وجوی کنونی را یک گام به پیش می‌برد.

سال‌خوردگان مازندرانی نیک می‌دانند که به هنگام گم شدن گاو، نام هم‌آن جانور را (بیش‌تر گیل) فریاد می‌زنند، تا خود را نشان بدهد و برگردد. این دریافت در گفت‌وگو با چند تن که دهه‌های دوم و سوم سده‌ی گذشته را در مازندران به سر آورده‌اند، بار دیگر درست‌انگاری شد. آگاهی از پیوند نام ری‌را با گاو، و ارزش گاو در زندگی روستایی و فولکلورهای مازندران، تنها بخشی از دشواری خواندن شعر را آسان می‌کند. شعر از یک جست‌وجوی بزرگ‌تر مایه گرفته است. ارزش نمادین گاو، چونان یک جانور دوست‌داشتنی و پاره‌ی برگزیده‌ی زندگی کوه‌پایه‌ای در آن است که با جابه‌جایی گشتارهای خیال به سوی آرزوهای گم‌شده در آینده، ساخته شدن شعر را روان کرده است. این چرخش با کارکرد استعاره در فرآیند ساخته شدن شعر هم‌آهنگ است.

صدا می‌آید

شعر با صدا، صدایی که می‌آید و بر سیاهی شب شیار می‌کشد، آغاز می‌شود: ری‌را، ... صدا می‌آید ...

نیما بر آن بود که در بازگویی پدیده‌ها باید شناسه‌های فیزیکی را برگزید و بازگو کرد، اما در این‌جا، با نگاه به بی‌جایی نشانه‌های گم‌شده، نخست بازمینه‌ی دریافت صدا رویه‌رو می‌شویم. ه کسی صدا می‌زند؟ این پرسش، کشیدگی جست‌وجو را تا پایان شعر پیش می‌برد. صدا، مایه‌های گسترنده‌ی شعرهای نیما است. نیما در مرداد ۱۳۳۲، نزدیک دو سال پس از رفتن لالین به خواهرش ناکتا می‌نویسد: همه‌جا، صدای حزین مجهولی قلب‌های بهانه‌جو را می‌آزارد (صص۷۹)

صدا، چنان که نیما یادآوری کرده است، گاه در آب رودخانه می‌پیچد و مانند یک عاشق ناله می‌کند، یا در تاریکی انبوه درخت‌های خاردار می‌افتد و می‌ترساند. همیشه در آغاز ناشناخته، اما در پایان، آشناترین صدهاست. در خاموشی و تاریکی شب، آن‌گاه که جغله‌ها شروع به خواندن می‌کنند، این صداها باید همانند لالایی خواب‌آور باشند، «اما هیها! همیشه همان صدای آشنا با این حرکات و صداها یکی شده» (هم‌آن، صص۸۰)، به تارهای قلب عاشق نواخته می‌شود. این صدا از دید شاعر برمی‌گردد صدای یادگارهایی ست که حسرت‌ها و آرزوها را به دهانه‌ی گل‌ها می‌ریزد. «ناله‌های حزین و عاشقانه‌ی دل‌هاست» (صص۸۱-۸۲).

هم‌این ویژگی به جست‌وجوی شاعر رنگ تراژیک می‌بخشد، و آن را سرشار از اندوه می‌کند. بخش‌های دیگر شعر، بازنماییِ فشردگی هم‌این اندوه است.

از پشت کاج

لخت دوم شعر، گستره‌ی آشنای کوه‌پایه را بازنمایی می‌کند، انگار صدا از آن‌جا می‌آید:

... صدا می‌آید امشب

از پشت «کاج» که بنابْ [نیز: بند آب، خوانش شاملو] برق سیاه‌تاب‌اش، تصویری از خراب

در چشم می‌کشد.

کاج، تکه زمینی با درختان انبوه در میان مزرعه، می‌تواند استعاره‌ی بریدگی و دورماندگی از جنگل را بازنمایی کند. مزرعه‌ی باور به آب‌گیری بزرگ سدر گویش‌های مازندرانی انون (ennen) — پیوسته است. پشت کاج، می‌تواند بالا یا پایین مزرعه باشد که از آن‌جا آب انباشته را به درون مزرعه برمی‌گرداند. آب اگر بسیار بماند، رنگ آن اندکی به تیرگی می‌گراید. پس می‌تواند شباهنگام، نوری سیاه بتاباند. اما نور سیاه، جایی را روشن نمی‌کند، پرهیپی را پر می‌دهد و تصویری را (در) چشم می‌کشد. «کی» و «کجا» گستره‌ی شنیده شدن صدا را بازنمایی می‌کند. «امشب»، در پایان لخت نخست، با تنیده شدن در مزرعه و آب‌بند از نشانه‌گذاری یک دم یا گاهان فراتر می‌رود. چنان‌که دیگر نمی‌توان صدا

را از گستره‌ی کی و کجا بیرون کشید. اما، چرا نیما درباره‌ی تصویری از خرابی سخن می‌گوید. این تصویر به چه چیزی برمی‌گردد و چگونه ساخته شده است؟

خرابه‌های خاطره

خرابه‌دیه، اتی قَلَه ر مَوَنَ
(روستای ویران، چَه بسیار به قلعه مانده است)
نیما در نامه‌ها، شعرها و یادداشت‌ها، هم از «خرابی ده» و هم از «قلب خراب» سخن گفت: «من با این قلب خراب، شبیه به آن خرابه‌ای هستم که از حوادث خونینی حکایت می‌کنم» (نامه‌ها، ص۸۲). واژه‌ی «خراب/خرابه» و درون‌مایه‌های پیوسته با آن از هم‌آن افسانه یا پیش از آن به درون شعر نیما درآمده «در بر این خرابه مغاره، وین بلند آسمان و ستاره» «یاد می‌آوری آن خرابه، آن شب و جنگل آلیو را» «... بوش، آشنایی به ویرانه‌ی دل» «استاده گویی، آن نگارین به ویران ناتل»...
این دو را چگونه می‌توان کنار هم دید؟ چه چیز مایه‌ی خرابی قلب و روستا بود؟ خراب شدن قلب در سخن نیما یک راز است، راز عشق، شکستگی و ویرانی؛

کی دلی با خبر بود از این راز
که بر آن جغد هم خواند غم‌ناک؟

ریخت آن خانه‌ی شوق از هم

چون نه جز نقش آن ماند بر خاک

نیما هر جا از راز سخن گفته، آن را در روشنایی غمی جان‌کاه بازنمایی کرده است. خرابه از دید نیما جایی است که کسی از آن‌جا رفته و دیگر باز نمی‌گردد و تنها خاطره‌ای از خود به جا گذاشته است. به ناکتا می‌نویسد: «قلب سوخته‌ی من و "لادین" هم در این زوایای خاموش افتاده است. همه‌جا، به هر گوشه‌ای که گذشته‌ایم، نقشی از قلب و سرگشتش من و او افتاده است» (ص۸۲). از روی هم‌این شکستگی پنداشته‌اند ری را یک زن است. اما نیما در افسانه، از عشق کناره گرفت: «عشق هذیان بیماری‌ای بود». چند سال دیگر به لادین نوشت: «ایک زمان عاشق دختر بی‌وفایی بودم» (ص۳۳). بند دیگری از افسانه، نگرش او را به عشق آشکار می‌کند: حافظا، این چه کید و دروغی ست، کز زیان می و جام و ساقی ست؟

نالی ار تالید، باورم نیست،

که بر او عشق‌بازی که باقی ست.

من بر آن عاشقم که رونده است

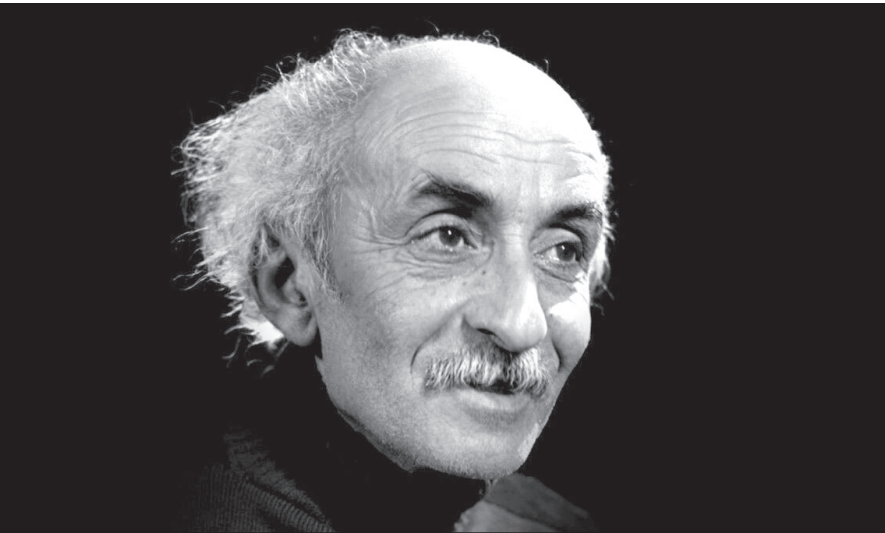
رضا داوری اردکانی با برداشتی نارضا از این بند، افسانه را «شعری سست و بی‌اهمیت ... هم مضمونش سطحی» خواند (وضع کنونی تفکر در ایران، ۱۳۵۷، ص۱۰۵). از دید او، باقی و رونده، بازنمایی دوگونه نگرش آسمانی – زمینی بود. بازخوانی یادداشت‌های نیما در آن سال‌ها رگه‌های چنین نگرشی را به دست نمی‌دهد. او درگیر رفتن برادر (جنگ و جنگل) و ماندن خود بود. نخستین بار هوشنگ گلشیری در هم‌خوانی با هم‌آوازان یادآوری کرد که «پس از شکست جنگل» افسانه جلوه‌ای از لادین، برادر نیما نیز هست» (باغ در باغ، ص۱۱). درون‌مایه‌ی «رونده» از این‌جا به شعر نیما راه یافت. نیما به لادین می‌نویسد: «وقتی سر قلّه‌ی جنگل‌ها ایستاده ... با قلب سوخته‌ام نجوایی داشتم، همه‌جا، جای تو خالی بود». حتی، «شَب‌هایی که از کوه‌ها می‌گشتیم ... در این فکر بودم که این سرگردان در آن تاریکی‌ها به کجا می‌رود. ... همه‌جا به یاد تو می‌افتادم» (ص۵۵). چند سال دیگر، باز هم با زبانی آکنده از آرزوی دیدار می‌نویسد: «پرنده می‌خواند، من هم آواز فراق ترا می‌خوانم؛ وطنم، آشیان محبوبم، روشنی چشمم، فرشته‌ای را که دوست داشتم پر و بالش را گشود و به آسمان رفت» (در ۱۳۰۴، ص۱۲۹). نیما و لادین، دو برادر با دو سه سال بزرگی و کوچکی، گام به گام هم پیش‌رفته بودند. در واپسین نامه به لادین می‌نویسد: «ایک تکه از این کوه‌ها و دره‌های قشنگ نیست که ما در آن خاطره‌ای نداشتیم. بنایم. مملو از خون و خیال ماست» (ص۵۰). یک‌بار با اندوه به خواهرش نوشته بود: «روزگار، سرگشتش دو بجه‌ی بی‌گناه را در این تاریکی مخوف درها در لَفَاف پیچیده» و از آن‌ها یادگار غم‌انگیزی در گل‌ها به جای گذاشته است (آبان ۱۳۰۲، ص۸۲).

پس از سی سال، نوشتن شعر ری را تکاپویی

برای کنار زدن این «لِفافه» از میانه خرابه‌ها و پایان دادن به پرهیپِ سرگردانی بود.

لادین لادین می دل قرار نازن
برار تنی راه فرار نازن

کشنج



اروس ور دیر وهار نازن

می گل باغ دیر بار نازن

(مجموعه اشعار، ص۷۰، رباعی (۴۴))

در گردش شبانی سنگین

شعر در میانه‌ی لخت سوم از مزرعه به یادآوری می‌گراید. لخت پسین، «گویا کسی است که می‌خواند ...» آغاز سخن گفتن با خود و کاوش‌های درونی است. شاعر در گام نخست، می‌کوشد از راه همانندی به سرچشمه‌ی صدا راه برد. اما همانندی‌ها به آشنایی نمی‌گراید. آماج جست‌وجو چنان از شاعر دور می‌نماید، که گاه او را در پیکره‌ی «اشباح» به یاد می‌آورد، تو مثل ناله‌ی ارواح یا مثل اشباح متحرکه‌ای که، در فضای مهتاب کم‌رنگ درست شناخته نشوند، مجسم می‌شوی. ... بدون جسم و مکان شده‌ای (نامه‌ها، ص۱۲۲)

اما صدای آملی این نیست.

با نظم هوش‌ریایی من

آوازهای اعمیان را شنیدم

در گردش شبانی سنگین

زانلوه‌های من

سنگین‌تر.

سازه‌ی «نظم هوش‌ریا» در بافتی دوسویه، هم به سحرآمیزی صدهای شنیده برمی‌گردد، هم به سنگینی غم آوازهای اعمیان در گردش شبانی. شاملو «شبانی» را چنان خوانده که «شَب‌هایی» از آن برداشت می‌شود، اما این واژه در بافت شعر با گلزارهای فرساینده‌ی چوپانی و آوازهای آنان هم‌آهنگ‌تر است. آیین طالبان، نجمه، و امیرخوانی با آوازهای غم‌گانه‌ی چوپانان در جنگل‌ها و دشت‌های مازندران شناخته است و نیما نیز با آن آشنا بود. غم این آوازا بسیار سنگین است، غمی که شاعر آن را از اندوه‌های خود سنگین‌تر بازنمایی می‌کند.

درون قایق

پیکربندی شعر در بندگی که با «یک‌شب درون قایق» دلنتگ» آغاز می‌شود، می‌تواند بر انگیزخته از رویارویی شاعر با رخ‌داد رفتن برادر باشد. لادین به هم‌راه پیکارگران جنگل، پس از شکست به قفقاز رفتند. نیما در بهمن ۱۳۰۱ به لادین می‌نویسد: «کمان می‌بری همین که دریا و البرز میان ما فاصله اتلاخته ... تو را فراموش کرده‌ام؟ اینجا تا قفقاز هر قدر دور باشد، تو خیال من هستی که ... به یک توجه به طرف من عودت می‌کنی» (ص۵۳). چرخش از خواندن غم‌گینانه‌ی آواز، به «هیبت دریا» و رفته‌ای که هم‌چنان تا خواب‌های شاعر کشیده شده، با پرواها و ترس‌های شاعر هم‌آهنگ است. می‌توان پرسید چه چیز هم‌چنان مایه‌ی پرواهای شاعر است؟

کاربرد «ری‌را» در یک رباعی از نیما به زبان طبری

جایی که همه‌ی بازخوانی‌ها بر ناشناختگی کاربرد «ری‌را» در شعر نیما و زبان طبری استوار است، و این واژه در زبان طبری از یاد رفته می‌نماید، بازبایی کاربرد واژه به زبان طبری، می‌تواند بازخوانی را از دریافتی پراکنده به خوانشی استوار بر سازوکار زبانی حدر هم‌آهنگی با کاربرد اجتماعی و پیش‌انگاره‌های نوشتاری شاعر- نزدیک کند. واژگان شعر بر پایه‌ی نخستین ویرایش رباعی‌ها (۱۳۷۰، ص ۶۱۸) چنین است:
گلم، گلم، می نازنین جونکا
کَلّاج، کَلّاج، می گوسَن ورکا
دنی می تپ، وَن میون می لَنکا
ری ری، کُم، دَر کُم من تپ‌کا
تاکنون برگردان‌های فارسی گوناگونی از سوی علی‌باشا اسفندیاری و اسفندیار اسفندیاری (۱۳۷۰)، علی‌باشا اسفندیاری و مجید اسلی (۱۳۷۳)، مجید اسلی (راوش) (۱۳۷۰)، محمد عظیمی (۱۳۸۱)،

روح‌الله مهلی‌پور عمرانی و جلیل قیصری (۱۴۰۲)، به‌چاپ‌رسیده است. بررسی این برگردان‌ها در سنجش با شعر نیما می‌تواند دشواری کار را بازگو کند. در برگردان اسفندیاری و اسلی می‌خوانیم:
گلم گلم (ی) نازنین گلو نر من

کالاج کالاج (سياه و سفيد) برهه گوسفند من

دنیا توپ من و میناش باغچه‌ام است

ری‌ری کنان (در میان باغچه) دارم توپ‌بازی می‌کنم. پیکره‌ی برگردان فارسی اسفندیاری و اسلی، کم و بیش در همه‌ی برگردان‌های دیگر آمده است. دگرسانی در روشن‌گری‌های افزوده است. برای نمونه، محمد عظیمی: «ری‌ری کُم در کُم من تپ‌کا» را چنین بازخوانی کرده است: «مراد به بازی گرفتن زمانه است.» یا مهلی‌پور عمرانی و قیصری، گلم گلم را با خوانش گلم گلم، صفتی برای بازنمایی تنلی بارش برف یادآوری کردند. در هیچ‌یک از برگردان‌ها به هم‌گونی «ری‌ری» با شعر «ری‌را» اشاره نشده، یا این هم‌گونی بر دریافت درست شعر سایه نینانداخته است. تنها نمونه‌ای که بیرون از داوری کنونی می‌ایستد، برگردان فارسی (۱۳۷۰) است. در این برگردان می‌خوانیم:

ای گلو نر من به طولیه بازگرد

ای سیاه سفید بروی گوسفند من

دنیا چون توپی، میان‌اش باغچه‌ی من است

من در آن میان توپ‌بازی می‌کنم.

این برگردان نشان می‌دهد اسفندیاری‌ها هسته‌ی بن‌ریایی شعر، یعنی «ری‌ری» را به درستی در بافت اجتماعی آن سامان می‌شناختند. سازه‌ی «به طولیه بازگرد» در هیچ‌یک از لخت‌های شعر دیده نمی‌شود. آنان این بخش را از روی «ری‌ری» برگردانند و در لخت نخست جاگذاری کردند. اما نویسنده‌گان دیگر در رویارویی با برگردان این رباعی، «ری‌ری» را چو‌نان کاربردی ناشناخته به هم‌آن گونه در برگردان فارسی بازنویسی کردند. برگردان فارسی در همه‌ی نمونه‌ها تیره است. گذشته از «ری‌ری» واژه‌های «تپ»، «لتکا» و «تپ‌کا» رباعی را ناخوانا کرده است. در برگردان‌های فارسی، این واژگان در پیوند با بازی (شاید بازی کودکانه) و باغچه خوانده شده و با این خوانش، دو لخت پایانی از بلنه‌ی رباعی بریده است. این خوانش نمی‌تواند بافت شعر را به درستی بازنمایی کند. تا این‌جا بر پایه‌ی آن‌چه نوشته آمد، از رباعی درمی‌یابیم: یکم، «ری‌ری» با نگاه به دگرگونی‌های شناخته‌شده‌ی آوایی در گاراز از طبری به فارسی، می‌تواند صورت طبری هم‌آن سازه‌ی «ری‌را» باشد. دگرسانی آوایی «ی» به «ه» در روند فارسی‌گردانی واژه و هم‌گونی آوایی با ساختار آوایی زبان فارسی، فرآیندی شناخته است. این هم‌گونی را در سنجش بسیاری از نمونه‌های واژگان طبری با فارسی می‌توان بازیافت. دوم، رباعی به پیوند «ری‌ری» یا «ری‌ری» کردن با بازیافتن گلو یا برگرداندن او به آشیانه‌اش برمی‌گردد. بر پایه‌ی یافته‌های این نوشتار، و بازبینی پاره‌های شعر، برگردان پیش‌نهائی می‌تواند چنین نوشته شود:

گل من، گل من، نازنین جونکای من

سفید سیاه، بروی گوسفند من

دنیا توپ من است، میانه‌اش زمین...»

ری‌کای می‌کنم و پی تو می‌گردم من

در برگردان پیش‌نهائی بر گردی توپ و هم‌آهنگی آن با سرگردانی و به بازی گرفتن درنگ می‌کنم. لتکا، میانه‌ی سرگردانی است، صادق کیا آن را به چم «گرد» خوانده است. نیما در نامه‌ها بارها از خرابی قلب در هم‌آهنگی با خرابی دیه (یوش) نوشت، «ری‌ری کردن» به صدا زدن گلو برمی‌گردد، چیزی در مایه‌ی «پسر، پسر». تپ‌کا، در برگشت به «بازی کردن»، چه بسا استعاره‌ای از جنب‌وجوش و نازامی است. در بازخوانی، گرایش به این است که تپ‌کا با بازی کودکانه (شاهعانی و سرخوشی) یکی نشود. با این‌همه، برگردان پیش‌نهائی نه سلدردست است، و نه بی‌جای‌گزین. با درنگ بیش‌تر و بازبایی کاربرد درست واژه‌ها در زبان طبری و بافت

اجتماعی زادگاه شاعر، می‌توان برگردان روشن‌تری به دست داد.

او رفته، با صدایش

بند پایانی شعر، دوباره با ری را آغاز می‌شود، اما این بار، سخن نه از آمدن صدا که از رفتن است:

ری‌را ... ری‌را ...

دارد هوا که بخواند

در این شب سیا.

او نیست با خودش،

او رفته با صدایش اما

خواندن نمی‌تواند.

چه کسی بار دیگر خوانده است؟ انگار صلابی به گوش می‌رسد، اما کسی نمی‌خواند، یا چنان آهسته و آرام می‌خواند که شاعر از «هوای خواندن ...» می‌گوید. در بندهای پیشین، زمینه‌ی شعر چنان سامان یافته بود که صدا در سنجش با صدهای آشنای آدم‌ها، یا آدم‌های آشنا ناشناخته می‌نمود. اما شاعر در بند پایانی به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی، آن ناشناختگی رنگ باخته، و اکنون سخن از صدای آشنا است: «در ابتدا مبهم و در عاقبت آشنان‌ترین صاهاست. ... همان صدای آشنا» (نامه‌ها، ص۸۰ و ۸۱). در شماری از بازخوانی‌های شعر با نگاه به ناشناختگی درون‌مایه‌ی «ری‌را»، پرسش «چه کسی صدا می‌زند؟» به «ری‌را» چیمست گرایید. اکنون با گزینه‌ای که در برابر «ری‌را» نهاده شده، چرخش از «ری‌ری» به «ری‌را»، می‌تواند پیش‌زمینه‌ی ساخته‌شدن سمبول باشد. آن‌چه به زایش سمبول می‌انجامد، و کارکرد آن را در شعر روان می‌کند، شیوه‌ی پردازش گونه‌ی صدا است. با این نگاه، به پرسش «چه کسی بود صدا زد، ری‌را؟» می‌توان، بر پایه‌ی بافت نمادین شعر و آگاهی‌های زیسته‌ی شاعر، سه‌گونه پاسخ پیش‌نهاد کرد:
۱. بر پایه‌ی گزارش‌های بومی، هنگام گم شدن گلو یا گوساله، صدا می‌زنند: ری ری (ری‌را) و اگر جان‌ور آن صدا را می‌شنید، پاسخ می‌داد. از این دیدگاه، صدا، صدای گم‌شده‌ی نازنین است. این گزینه با بخش «اما صدای آملی این نیست» هم‌آهنگ است.
۲. هم‌آن گونه که پیش‌تر از زبان نیما یادآوری شد، پس از رفتن لادین، هم‌واره شاعر یک صدای ناشناخته را همه‌جامی‌شنید. هم‌آن صلابی که گاه در آب رودخانه می‌پیچید و مانند یک عاشق ناله می‌کرد، یا در تاریکی انبوه درخت‌های خاردار می‌افتاد و می‌ترساید. این صدا نه از گلو ی گم‌شده، که از درخت، آبشار و رودخانه و گیاه در می‌آید. صلابی است که شاعر را به «یاد» گم‌شده می‌اندازد. «هو‌قعی که به ییلاق می‌رفتم در خصوص بعضی خاطرات عجیب و غریب که مثل اسرار زندگانی مرا فرآورفته بود، فکر می‌کردم قطعاً در ییلاق به هر کوه و دره که نگاه می‌کردم به توسط خاطرات دیگر، این خاطرات می‌بایست تجدید بشوند» (نامه‌ها، ص۵۹). از این دیدگاه، آن صدا در بافت چیزها، شبیه‌ی یادآوری را به تکاپو درمی‌آورد. برای نزدیک شدن به چگونگی پیکربندی این بند، یادآوری عالیه خاتم از بلردود دو برادر را بخوانیم: یک‌شب سر وکله‌ی لادین پیدا شد با یک لباس دهاتی از یوش آمده بود ... بالاخر یک‌شب بعد از خوردن شام، من و نیما و لادین به نزدیک رودخانه‌ی مرز ایران و شوروی رفتیم، نیما و لادین یک‌دیگر را بغل کردند و بوسیدند. اما این آخرین دفعه دو برادر بود. لادین کفش‌هایش را درآورد و از رودخانه گذشت، در آن‌طرف آب، ما سایه‌ی سیاهش را در تاریکی می‌دیدیم که کفش‌هایش را پوشید و در لابلای درختان انبوه و در دل سیاه شب ناپدید شد و من و نیما در حالتی از حزن و سکوت به خانه بازگشتیم» (یادداشت‌های روزانه، ص۳۷) یادآوری عالیه خاتم، سرنخ‌های تنیده شدن رخ‌داد را در شعر نمایان می‌کند.

۳. و سرانجام، این صدا می‌تواند برآمده از نگرانی و دل‌تنگی مادرانه هم باشد. پس از آن که لادین در نیمه سال ۱۳۰۹ به ایران آمد و بار دیگر در پاییز ۱۳۱۰ به شوروی رفت، همه چیز در زندگی نیما دگرگون شده بود. او دیگر در نامه‌ها از لادین نمی‌نوشت. در نامه ۱۹ آذر ۱۳۱۰ به مادرش می‌نویسد: «عظمش باشید شما را هیچ‌وقت از خبرهایی که برسد بی‌خیر نخواهم گذاشت ... قلب مادرها را می‌شناسم» (ص۵۷)، و در ۲۱ آذر ۱۳۱۰ می‌نویسد: «کاغذ شما فوق‌العاده در من تأثیر کرد. از این‌که نوشته بودید پریشان و دلنتگ هستید، خیلی دلنتگ شدم ... می‌دانم به شما چه می‌گذرد» (ص۶۲). با این یادآوری‌ها می‌توان پنداشت در پیکربندی بند پایانی شعر، نگرانی مادر هم رسوب کرده بود، و نیما روند از نا افتادن صدای مادرش را هم بازنمایی می‌کند. به ویژه این دو نامه، واپسین نامه‌های نیما به مادرش است، و نشان دیگری از نامه‌نگاری نیما با مادرش در دست نیست. مادر نیما در ۱۳۴۶ درگذشت.

پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

در پویه‌ی زبان فارسی

https://t.me/OnPersianLanguage

برابر رای شماره ۱۴۰۵۴/۸۰۰۵۳۱۲۰۰۴۶۰۳ تاریخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۶ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد شهرداری شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۴/۱۱/۱۴۲۰۰۸۰۰۳۰۱ تصرفات مالکانه و بی‌معارضه متقاضی خانم جمیله قرل فرزند گی محمد شماره شناسنامه ۷۱ کدملی ۹۹۷۹۹۹۷۲۸ صادره گیشاند در ششادانگی یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۳۱.۹۵ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره سه اصلی واقع در آق قلا، اراضی قریه کسلخه، بخش ۷ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دوپونت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسیم به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از ادراک رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراضات و درخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت اعتراض، مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲؛ تاریخ انتشار نوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۴/۱۰/۰۷؛ مهلت جفاف‌گرفت: رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا- م الف: ۱۵۰۵

[illegible]

تجدید حدود ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۳۵۹٫۱۲ مترمربع دارای پلاک ۷۲ فرعی از ۲۶۱- اصلی واقع در اراضی لاملنگ بخش ۳ حوزه ثبتی کرگان ملکی آقای مرتضی رباط سنگانی ساعت ۹ صبح روز سه شنبه مورخه ۱۴۰۴/۱۱/۰۷ در محل وقوع ملک و آقایان کستنان، شهرستان کرگان، روستای لاملنگ، انتهای بهار-۱ زمینداران حاج سیده‌مهلی حسینی بازدید بعمل خواهد آمد از این رو چنانچه تجاوزی نسبت به حدود یا حقوق ارتفائی حق برای خود اهل است میثاق فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتجلسه تجدید حدود اعتراض خود را کتباً یا ذکر شماره پلاک به اداره ثبت اعلام نمایند و در غیر اینصورت پس از انقضای مهلت مذکور بر آن طرف مدت یکی ماه از تاریخ تسلیم اعتراض متقاضیان ثبت یا نماینده قانونی وی میثاق بدگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم امتناع از دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نمایند بدیهی است در صورت عدم تجاریه انتشار: رئیس امور خ ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

جداور پورمند- کنشی اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک کرگان از طرف امرضا قاسم - شناسه آگهی ۲۸۰۳۷۲۰

برابر رای شماره ۱۴۰۶۳۲۰۸۰۰۰۷۶۳۱ تاریخ ۱۴۰۶/۰۹/۲۶ اهیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد شهریستان از قلا پرورده کلاس ۸۵۰۰۰۰۸۵۱۲۰۰۰۱۱۴۴۱۰۴۱ تصرفات مالکانه و بیاباعمارض متقاضی امامقلی آتایی فرزند رحمن بردی شماره شناسنامه ۶۶۷ و کدملی ۷۹۷۲۱۰۹۷۴۶ صادره از قلا در شهیدشادانگی که قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۸۶٫۲۴ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۳۳۳ فرعی از یک اصلی واقع در اق قلا، خیابان شهیدشیرودی، کوچه شیرودی ۱۰، بخش ۷ حوزه ثبتی ملک شهرستان اق قلا از سهمی الاک رسمی انگلادی کسلوه و امن مراد کسلوه تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دویوت به فاصله ۸ روز آگاهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات اصل مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: یکشنبه ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

تاریخ انتشارنوبت دوم: شنبه ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

میانز جهاغن - رنس - اداره ثبت اسناد و املاک اق قلا- الف: ۱۱۲۲

[illegible][illegible]

برابر رای شماره ۱۴۰۶۳۲۰۸۰۰۹۳۵ تاریخ ۱۴۰۶.۰۹.۲۶ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌ها فاقد سند رسمی مستقر در واحد شهرداری شهرستان آق قلا پرونده کلاس ۸۸۹-۱۴۱۴۱۲۰۸۰۰۰ تصرفات مالکانه کو بلامعارض متقاضی عبدالحافظ آنایی فرزند امامعلی شماره شناسنامه و کدملی ۱۴۱۶۷۸۸-۴۹ صادره آق قلا در ششدهن یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۳۵۰ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۳۳۳ فرعی از یک پلاک واقع در اق قلا، خیابان شهیدشیرودی، کوچه شیرودی ۱۰، بخش ۱۰ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا از سهمی مالک رسمی آنالکدی کیسلخه و امن مراد کیسلخه تأکید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونویست به فاصله ۱۵ روز پس از این اقدام می شود بر صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، درخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: یکشنبه ۱۴۰۴.۱۰.۱۴
تاریخ انتشارنوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴.۱۰.۲۲

منابع جهانباز - رئیس ادارت - فهرست اسناد و املاک آق قلا- م الف: ۱۱۲۶:



نست. این فیلم نه پاسخی آماده ارائه می دهد و نه راه‌حلی ساده؛ بلکه با طرح پرسش‌های درست، سهم خود را در ارتقای گفت‌وگوی بوم‌شناختی و اجتماعی ایفا می‌کند. «کابوک» مستندی است که به‌جای تصویرسازی از طبیعتی دوردست، ما را با پیامدهای تصمیم‌های انسانی در زیست‌بومی مشترک روبه‌رو می‌سازد.

پژوهشگر بین المللی حفاظت آب و خاک

توزیع ناعادلانه هزینه‌های حفاظت است؛ واقعیتی که در بسیاری از سیاست‌های محیط‌زیستی نادیده گرفته می‌شود. از منظر سینمای مستند، انتخاب رویکرد مشاهده‌گرانه و حذف صدای مفسر، به فیلم اعتباری اخلاقی می‌بخشد. دوربین قضاوت نمی‌کند و همین بی‌دوری، مخاطب را به بازاندیشی عمیق‌تری درباره نسبت انسان و طبیعت فرا می‌خواند. در نهایت، «کابوک» یادآور این حقیقت بنیادین است که پایداری بدون عدالت امکان‌پذیر

سینمای مستند با یکی از پیچیده‌ترین مسائل بوم‌شناسی معاصر است: تعارض میان حفاظت از تنوع زیستی و پایداری معیشت‌های محلی. جعفر صادقی با پرهیز آگاهانه از روایت‌های شعاری، مخاطب را در دل یک سامانه کشاورزی واقعی در استان گلستان قرار می‌دهد؛ جایی که طبیعت نه در مقام امر رمانتیک، بلکه به‌منابه سامانه‌ای زنده و اثرگذار بر زندگی انسان حضور دارد. هجوم پرندگان مهاجر به باغ پرتقال، در منطق اکولوژیک فیلم، یک رویداد استثنایی نیست؛ بلکه پیامد برهم‌کنش‌های پیچیده در مقیاس منظر است. «کابوک» بی‌آنکه از مفاهیم تخصصی استفاده کند، به‌روشنی منطق سامانه‌های پیچیده و غیرخطی را به تصویر می‌کشد؛ جایی که تغییر در زیستگاه‌ها و منابع، بازخوردهایی فراتر از انتظار ایجاد می‌کند. نقطه قوت فیلم، نمایش هم‌زمان خدمات و هزینه‌های اکوسیستمی است. پرندگان مهاجر هم بخشی از سرمایه طبیعی منطقه‌اند و هم عامل فشار اقتصادی بر یک خانواده کشاورز. این دوگانگی، مسئله‌ای کلیدی در ادبیات پایداری است که «کابوک» آن را از سطح نظری به تجربه‌ای زیسته فرو می‌کاهد. در لایه‌ای عمیق‌تر، فیلم به نقد خاموش نظام حکمرانی محیط‌زیست می‌پردازد؛ جایی که نبود سازوکارهای جبرانی و مشارکت محلی، حفاظت را به تعارض بدل می‌کند. کشاورز فیلم نه مخالف طبیعت، بلکه قربانی



«کابوک»؛ وقتی اکوسیستم به معیشت پاسخ می‌دهد

نقدی بوم‌شناختی بر مستند جعفر صادقی

محمد اسماعیل اسدی

داستان: این مستند روایت زندگی یک خانواده ۹ نفره روستایی در استان گلستان است که شغلشان کشاورزی (باغ پرتقال) است. ناگهان هزاران پرنده مهاجر در باغ آنها آشیانه می‌سازند (کابوک به معنای آشیانه پرنده است)، و این موضوع به تدریج باعث خسارت به محصول و چالش‌های بزرگی برای خانواده می‌شود. مستند «کابوک» نمونه‌ای کم‌ادعا اما عمیق از مواجهه

حلیم صبحانه‌ای گرم و دلنشین در روزهای سرد

مرحله ۳: مرحله‌ی زدنو ایجاد کشسانی

زمان‌بندی نمک و ادویه: تقریباً نیم ساعت قبل از اتمام پخت، نمک را تنظیم کنید. (اگر شکر مصرف می‌کنید، نمک را کمتر بزنید). فشرده‌سازی و کوبیدن: در این مرحله، هدف از بین بردن هر گونه باقیمانده از دانه گندم و ایجاد یک بافت کاملاً یکدست است. اگر از گوشت‌کوب برقی استفاده می‌کنید، حلیم را در چند پالس کوتاه بزنید (زیاد نزنید تا بافت آن تبدیل به پوره نشود). اگر به روش سنتی هستید، از گوشت‌کوب چوبی استفاده کرده و با قدرت هم بزنید و بکوبید. این کار باید مداوم باشد تا کشش ایجاد شود. بافت نهایی: حلیم آماده است زمانی که پس از کشیدن قاشق، لبه‌های آن دیر به هم برسند (کشش مناسب). برای دستیابی به کیفیت رستورانی و حلیمی که طعم اصیل زمستانی را داشته باشد، به این نکات توجه کنید:

۱. انتخاب و آماده‌سازی گندم:

گندم کامل در مقابل پوست کنده: گندم پوست کنده زودتر می‌پزد اما حلیم کمی آبکی‌تر می‌شود. گندم کامل نیاز به زمان بیشتری دارد اما بافت نهایی آن غلیظ‌تر و نشاسته‌ای‌تر خواهد بود. شستشوی مکرر: در طول پخت طولانی، لازم است هر ۳۰ تا ۴۵ دقیقه یک بار حلیم را به شدت هم بزنید و در صورت نیاز، مقدار کمی آب جوش به آن اضافه کنید.

۲. تکنیک کوبیدن و کشسانی:

دمای ایده‌آل برای کوبیدن: مرحله کوبیدن باید زمانی انجام شود که گندم کاملاً له شده باشد اما مخلوط هنوز داغ است. حرارت بالا به فعال شدن پلیمرهای نشاسته کمک می‌کند و کشسانی را افزایش می‌دهد. تأثیر گوشت بر کشش: وجود چربی و بافت کلاژنی گوشت (به خصوص اگر با استخوان پخته شود) به غلیظ شدن و چسبندگی نهایی حلیم کمک شایانی می‌کند.

۳. مدیریت طعم و تزئینات:

اهمیت دارچین: دارچین را در دو مرحله اضافه کنید: یک قاشق چای‌خوری در مرحله ترکیب مواد و مقدار اصلی (۱ تا ۲ قاشق غذاخوری) در هنگام سرو. دارچین پخته شده عطر عمیق و دارچین تازه عطر تند و دلپذیری می‌دهد. شیرین یا شور: حلیم سنتی ایرانی باید در ابتدا کمی کم‌نمک پخته شود. اگر می‌خواهید آن را شیرین سرو کنید، پس از کشیدن در کاسه، روی آن شکر یا شیره انگور بریزید. اگر شور می‌پسندید، مقدار نمک را در پایان پخت تنظیم کنید و به جای شکر، از دارچین و روغن داغ استفاده نمایید. روغن حیوانی (Ghee): راز خوشمزه‌گی حلیم در تزئین روی آن است. حتماً در زمان سرو، مقداری کره یا روغن حیوانی (روغن زرد) را روی حرارت ملایم ذوب کنید (نباید قهوه‌ای شود) و یک قاشق از آن را روی حلیم داغ بریزید. این کار عطر و طعم فوق‌العاده‌ای به غذا می‌دهد.

۴. نگهداری و سرو مجدد:

حلیم پخته شده در یخچال غلیظ‌تر می‌شود. برای گرم کردن مجدد حتماً باید آن را با کمی شیر یا آب مخلوط کرده و هم بزنید تا به بافت اولیه بازگردد. از حرارت دادن مستقیم و زیاد در این مرحله خودداری کنید.



- گوشت گوسفند یا بوقلمون (ترجیحاً با استخوان) ۳۰۰ تا ۳۵۰ گرم ماهیچه یا سردست توصیه می‌شود.
- آب حدود ۷ تا ۹ لیوان (بسته به جذب) آب مرغ یا آب گوشت را جایگزین کنید.
- پیاز ۱ عدد متوسط برای پخت اولیه گوشت.
- زردچوبه، نمک، فلفل سیاه به میزان لازم نمک در پایان اضافه شود.
- دارچین آسیاب شده (مقدار زیاد)
- کره حیوانی یا روغن زرد (به مقدار سخاوتمندانه)
- شکر یا شیره انگور (برای سرو)

مرحله ۱: آماده‌سازی مواد پایه

خیساندن گندم: گندم پوست‌کنده را حداقل ۸ تا ۱۲ ساعت در آب سرد خیس کنید. این کار زمان پخت را به شدت کاهش داده و به له شدن بهتر کمک می‌کند. آب گندم را پس از خیس خوردن دور بریزید. پخت گوشت: گوشت را با پیاز خرد شده، ۱ قاشق چای‌خوری زردچوبه، کمی فلفل و آب (تقریباً ۴ لیوان) در قابلمه بریزید. اجازه دهید با حرارت ملایم و درب بسته، گوشت به مدت ۲ تا ۳ ساعت کاملاً بپزد تا جایی که با کوچکترین فشار از هم وا برود. جداسازی گوشت: پس از پخت، گوشت را از استخوان‌ها جدا کرده و با دست کاملاً ریش ریش کنید. توجه: آب گوشت (عصاره) را دور نریزید و نگه دارید.

مرحله ۲: ترکیب و پخت طولانی (صبر کلید است)

شروع پخت گندم: گندم خیس خورده را به همراه ۳ لیوان آب (یا ترکیبی از آب و عصاره گوشت) در یک قابلمه بزرگ و نجسب بریزید. جوشاندن اولیه: حرارت را زیاد کنید تا گندم به جوش آید. پس از جوش آمدن، شعله را کم کنید و درب قابلمه را نیمه‌باز بگذارید. اضافه کردن گوشت: پس از گذشت حدود ۱ ساعت (زمانی که گندم شروع به تریکدن و له شدن کرد)، گوشت ریش شده را اضافه کنید. تنظیم آب و حرارت: کم‌کم باقی‌مانده آب یا عصاره را اضافه کنید. حلیم باید حالت فرنی غلیظ داشته باشد. حرارت را روی کمترین درجه ممکن قرار دهید. نکته: در این مرحله مرتباً هم بزنید تا گندم کف نکند یا به ته قابلمه نجسبند. پخت نهایی: اجازه دهید حلیم حداقل ۳ تا ۴ ساعت دیگر در این وضعیت بپزد و اصطلاحاً جا بیفتد.

زمستان از راه رسیده و با خود سرمای لطیف و نیاز به انرژی‌های پایدار آورده است. در این میان، حلیم ایرانی، نه صرفاً یک صبحانه، بلکه یک معجون مقوی و گرمابخش است که با آرامش و صبر پخته می‌شود تا با بافت کشدار و طعم گوشت و گندم، گرما را به قلب سفره‌های ما هدیه دهد. به گزارش ایران‌زندگی، حلیم فراتر از یک غذا، نمادی از سخاوت و صبر در فرهنگ آشپزی ایرانی است؛ غذایی که نیازمند صرف زمان و عشق است تا بتواند بهترین حالت خود را عرضه کند. این راهنمای جامع، شما را قدم به قدم تا بخت یک حلیم سنتی و غلیظ همراهی می‌کند، از انتخاب مواد اولیه گرفته تا تکنیک‌های نهایی برای دستیابی به کشسانی رویایی. حلیم از غذاهای سنتی و پرطرفداری است که ریشه در تاریخ آشپزی خاورمیانه و شبه‌قاره هند دارد. کلمه حلیم (Haleem) از ریشه عربی حلم به معنای صبر و بردباری گرفته شده است، که خود اشاره‌ای واضح به طولانی بودن فرآیند پخت آن دارد. در فرهنگ ایرانی به‌ویژه در ماه محرم (به عنوان نذری) و روزهای سرد سال جایگاه ویژه‌ای دارد. حلیم در اعصار گذشته، به عنوان یک غذای کامل و پرکالری، برای تأمین انرژی مورد نیاز کارگران، کشاورزان و مسافران در مسیرهای طولانی و آب و هوای سرد، طبخ می‌شده است. این غذا با ترکیب گندم پوست‌کنده یا بلغور و گوشت (معمولاً گوسفند یا بوقلمون) که ساعت‌ها با هم می‌پزند تا کاملاً له شده و به یک بافت یکدست برسند، تهیه می‌شود. برای رسیدن به یک حلیم اصیل، مراحل پخت نیازمند توجه به سه رکن اساسی است که تفاوت اصلی بین یک حلیم خوب و یک حلیم عالی را رقم می‌زند:

۱. راز غلظت (همگام‌سازی گندم و گوشت):

مهم‌ترین بخش در تهیه حلیم، ایجاد بافتی یکدست و غیرقابل تفکیک است. این امر مستلزم آن است که گندم و گوشت با نسبت دقیق و در زمان‌بندی مناسب به ظرف اضافه شوند. نسبت ایده‌آل: معمولاً نسبت گندم به گوشت باید حدود ۱ به ۱ یا ۱ به ۱.۲ باشد (مثلاً ۲۵۰ گرم گندم در برابر ۳۰۰ گرم گوشت).

زمان‌بندی: پخت طولانی و آرام (حدود ۶ تا ۸ ساعت)، کلید له شدن کامل مواد و رسیدن به کشسانی مطلوب است. در ابتدا، مواد باید در فشار و حرارت بالا به مرحله اولیه برسند، سپس حرارت باید به حداقل ممکن کاهش یابد تا فرآیند له شدن به آرامی انجام شود.

۲. عطر و طعم اصیل (ادویه‌جات کلیدی):

طعم حلیم به سادگی گوشت و گندم نیست؛ بلکه در تزئینات و طعم‌دهنده‌های پنهان آن نهفته است. استفاده به اندازه و درست از دارچین، هل و گلاب در مرحله پایانی، تفاوت بین یک حلیم معمولی و یک حلیم ناب را رقم می‌زند. افزودن هل در مراحل اولیه ممکن است طعم آن را تلخ کند، بنابراین باید در نیمه دوم یا پایانی پخت اضافه شود.

۳. کشش نهایی و مرحله‌ی زدن:

مرحله‌ی پایانی پخت، جایی است که حلیم از یک خوراک غلیظ به یک غذای کشدار تبدیل می‌شود. این مرحله که شامل کوبیدن مداوم یا هم زدن شدید حلیم با ابزارهای مخصوص (مانند گوشت‌کوب چوبی یا دستگاه‌های صنعتی) است، هوادهی و میکس نهایی را انجام داده و کشسانی معروف حلیم را ایجاد می‌کند. در این مرحله، نشاسته گندم به خوبی با پروتئین گوشت پیوند برقرار می‌کند.

مقدار تقریبی مواد اولیه

•گندم پوست‌کنده (گندم حلیم یا گندم کامل) ۲۵۰ گرم از شب قبل خیس شود.

تصمیم



حیدر حسین نژاد

بحران ها در کشور ما فقط دیده می شوند تعریف نمی شوند. مشکل دیده می شود یک جای کار می نلگد اما نمی دانیم ریشه آن مشکل چیست؟ مساله دیده می شود تعریف می شود و بصورت شفاف بیان مساله و وضعیت فعلی ومطلوب مشخص می شود

اما هنوز راهکار واقدامات مناسب برای حل آن دانسته نشده است .بحران ها که حاصل مشکلات مزمن بوده است و البته طبق تعاریف مدیریتی، بحران که وقوع منفی یک اتفاق موقت هست دیگر نمی شود به آنها بحران گفت بلکه باید فاجعه گفت چرا که فاجعه در ادامه بحران هست و بشکل مزمن تعریف می شود. ما دچار فجایعی هستیم که حاصل سال ها سیاست گذاری های غلط و اجرای غلط هستند. چند روز قبل کلیپی منتشر شد که درآن قاچاقچیان سوخت که در روز به ۲۰ میلیون لیتر هم از آن یاد می شود از فرماندهی پلیس انتظامی و دیگر مقامات می خواستند که در رفت و آمدشان تسهیلاتی قائل شوند تا کمتر در پشت مرزها برای قاچاق بنزین وگازوئیل معطل شوند !! یا خیلی ها گلویشان را برای حمایت کولبران که آنهم ظاهری هست نه باطنی پاره می کنند! کولبری وقاچاق سوخت نماد باز اقتصاد فاسد و رانتی هستند. حجم درآمد حاصل از قاچاق سوخت در روز میلیاردها دلار می شود در کولبری هم افراد پشت پرده آن در روز درآمدهای هنگفت دارند. در مجامع مختلف حجم قاچاق به هر شکل وجودی ۳۰ درصد اقتصاد ایران بیان می شود !

جناب آقایان مسئول ارشد کشوری که میفرمایید من نمی دانم چکار بکنم شما بفرمایید من چکار بکنم. این جمله نهایت تخریب امید و انگیزه افراد تحت مدیریتی شماست. چطور نمی دانید چکار باید بکنید؟ در کشوری که بودجه محیط زیست آن به ده همت نمی رسد اما حجم قاچاق روزانه بنزین وگازوئیل در آن بیشتر از بودجه سالانه یک سازمان مهم کشوری هست چطور نمی دانید چکار باید بکنید؟ روده های مان تالاب های مان جنگل های مان در حال نابودی کامل هستند کشاورزی سنتی عقب مانده از تکنولوژی های روز جز ضرر و زیان نفعی برای کشور ندارد لنگ سرمایه گذاری ها برای ایجاد زیر ساخت های آبیاری های نوین و طرح های آبخیزداری و ابخوانداری هست. سالهاست کاشت یک میلیارد درخت در ۵ سال بیان شده اما بودجه لازم برای تولید پرورش حمل وکاشت آنها وجود ندارد در حمل ونقل همچنان سالهاست که از حمل ونقل روز دنیا عقب مانده ایم قطارهای بخار و نیز قطارهای با مصرف سوخت بالای فسیلی با حداکثر سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت همچنان در حال تردد هستند. هواپیماهای فرسوده در حال پرواز هستند .

یک شرکت ایرلاین داخلی با ده هواپیما ۱۰ هزار نفر پرسنل دارد انوقت ایرلاین معروف خارجی با آن همه هواپیما وخطوط پروازی یک دهم آن پرسنل دارد !! از خودروسازها که خودروهای با مصرف ۱۴ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر تولید می کنند حمایت میکنند اما نمی گذارید که خودروهای روز دنیا هیبریدی یا لگین هیبرید و تمام الکتریکی وارد شود تا تکنولوژی داخل آن را تولید کند سیاست های غلط باعث از بین رفتن انگیزه جهت رشد و تکنولوژی شده است. تمام زیر ساخت های حمل ونقل ریلی وهوابی وزمینی نیازمند تعمیرات یا بروز رسانی هستند. بنزین وگازوئیل لیتری ۱۵۰۰ و ۳۰۰ تومن معلوم است که اشتیاق برای قاچاق وجود دارد تکنولوژی را بیابوید تعرفه های واردات خودرو رو بردارید مردم خودروهای با قیمت روز دنیا سوار شوند انوقت قیمت بنزین وگازوئیل را هم ۶۰ هزار تومن کنید نمی شود که مردم دنا پلاس بی کیفیت داخل را امیلیارو ۵۰۰ خریداری کنند انوقت بنزین را هم ۵۰ هزار تومن بزنند آقایان مسئول کشور تحمل تاب آوری اش در همه حوزه ها را از دست داده است. ما زمین مان را دچار فرونشست وهوای مان را آلوده کردیم. اقلیم وآب و هوا را تغییر دادیم.

سیل وخشکسالی دو روی یک سکه هستند وحاصل مدیریت های نداشتته حاکمیت است. تصمیم ها دیر و غلط گرفته می شود تصمیمات با نگاه راه حل رشه ای وجامع بحران ها نیست. راه حل کاهش مصرف روزانه ۱۴۰ میلیون لیتر بنزین در روز افزایش ۲ هزار تومنی قیمت آن نیست آنهم برای کارت جایگاه ها بلکه راه حل کاهش مصرف سوخت های فسیلی رفتن بسوی تکنولوژی وفناوری های روز در صنعت است. راه حل کم کردن خشکسالی و باریدن باران جلوگیری از آلودگی هوا با استفاده از سرمایه گذاری در صنعت نوین روز هست هوا را گرم و آلوده کرده ایم چرا باید باران ببارد؟ هزاران تن در روز گاز متان از زباله ها در آراد کوه در تهران تولید می شود این گازهای گلخانه ای باعث گرم شدن هوا و از بین بردن ابرها یا عدم باروری آنها می شود. تهران ابری می شود اما بارانی نمی بارد. سدها خشکیله و خالی از آب هستند راه حل زیر نویس کردن صرفه جویی ۱۰ درصدی مردم در مصرف آب یا گاز نیست بلکه در کنار فرهنگ سازی وآموزش نیازمند احترام به فناوری های روز هست.

متخصص بیهوشی

ماشین لباسشویی همراه روزمره که باید از آن مراقبت کنیم

کرده و ممکن است باعث نشی آب شود. لازم است پس از هر بار شست وشو، لاستیک خشک شود و هفته ای یکبار با محلول ضدباکتری تمیز گردد. محفظه مواد شوینده نیز به دلیل رطوبت دائمی، محیطی مناسب برای تشکیل قارچ است. شست وشوی این محفظه به صورت ماهانه و باز گذاشتن آن برای خشک شدن بعد از هر استفاده، از ایجاد لایه های سخت جلوگیری می کند.

اهمیت تراز بودن دستگاه در کاهش لرزش و صدا

تراز نبودن ماشین لباسشویی یکی از عوامل اصلی لرزش های شدید و ایجاد صداها ی ناخوشایند است. اگر پایه های دستگاه به درستی تنظیم نشده باشند، هنگام چرخش دیگ به ویژه در دورهای بالا، لرزش ها چند برابر می شود و این لرزش ها به مرور به بدنه و قطعات داخلی آسیب می زند. برای جلوگیری از چنین مشکلاتی، لازم است دستگاه روی سطحی کاملاً صاف قرار گیرد و پایه ها به گونه ای تنظیم شوند که حرکت اضافی ایجاد نشود. در صورتی که سطح زمین نامووار باشد، استفاده از پایه های تنظیم کننده یا پدهای ضدلرزش توصیه می شود. ماشین لباسشویی یکی از وسایل پرمصرف منزل است، اما با رعایت چند نکته ساده می توان مصرف آب و برق را تا حد زیادی کاهش داد. شست وشو با دمای پایین تر از ۴۰ درجه، استفاده از برنامه های اقتصادی در صورت وجود، پر کردن صحیح دیگ، انتخاب برنامه شست وشوی کوتاه برای لباس های کم کیفی و اجرای شست وشو در ساعات کم مصرف برق می تواند هزینه ها را کاهش داده و به محیط زیست کمک کند. استفاده از دور خشک کن بالا تنها در مواقع لازم توصیه می شود، زیرا استفاده مداوم از دور تند باعث فشار روی موتور و بلبرینگ ها می شود.

خطاها و مشکلات رایج در استفاده از ماشین لباسشویی

بوی بد داخل دستگاه، یکی از مشکلات رایج است که معمولاً به دلیل باقی ماندن رطوبت، تمیز نکردن لاستیک دور درب و رسوب داخل دیگ اتفاق می افتد. مشکل دیگر عدم تخلیه صحیح آب است که معمولاً به دلیل گرفتگی فیلتر، خم شدن شلنگ یا انسداد مسیر خروجی رخ می دهد. لرزش شدید نیز اغلب نتیجه تراز نبودن دستگاه یا بارگذاری اشتباه است. در بسیاری از موارد، این مشکلات با چند اقدام ساده قابل حل هستند و قبل از تماس با تعمیرکار می توان آن ها را در خانه بررسی و برطرف کرد.

اقدامات نهایی برای حفظ عملکرد بهینه دستگاه

ماشین لباسشویی دستگاهی است که با کمی توجه و نگهداری صحیح می تواند سال ها بدون مشکل کار کند. رعایت اصولی مانند بارگذاری مناسب، انتخاب دقیق برنامه شست وشو، استفاده به اندازه از مواد شوینده، جرم گیری دوره ای، پاک سازی فیلتر و تراز کردن دستگاه، همگی عواملی هستند که از خرابی های پرهزینه جلوگیری می کنند. با صرف چند دقیقه زمان در هفته و اجرای چند تکنیک ساده، می توان عملکرد دستگاه را در بهترین حالت نگه داشت و عمر مفید آن را افزایش داد. نگهداری صحیح نه تنها هزینه های تعمیرات را کاهش می دهد، بلکه کیفیت شست وشو را نیز بهبود می بخشد. تجربه استفاده از دستگاه را رضایت بخش تر می کند.



نقش مواد شوینده در کارکرد بهینه ماشین لباسشویی

مواد شوینده اگرچه بخش جدایی ناپذیر شست وشو هستند اما استفاده نادرست از آن ها مشکلات زیادی به همراه دارد. مصرف بیش از حد شوینده باعث ایجاد کف زیاد می شود و این کف اضافی وارد بخش های حساس دستگاه شده و باعث تجمع لایه های چسبنده و رسوبی می شود. این رسوبات به مرور در شیلنگ ها، دیگ و پمپ تجمع می کنند و عملکرد دستگاه را کاهش می دهند. از سوی دیگر، استفاده از شوینده هایی که مخصوص ماشین اتوماتیک نیستند، باعث کاهش کیفیت شست وشو و ایجاد کف ناجیا می شود. لازم است کاربران به میزان مصرف توصیه شده روی بسته بندی توجه کنند و از شوینده های استاندارد استفاده کنند. انتخاب مایع نرم کننده نیز باید اصولی باشد، زیرا استفاده افراطی از آن می تواند مسیر محفظه را مسدود کرده و به مرور بوی بد ایجاد کند.

نظافت دوره ای دستگاه، کلید پیشگیری از خرابی های جدی

ماشین لباسشویی در تماس مداوم با آب، رطوبت و شوینده هاست و همین شرایط محیطی باعث ایجاد رسوب، کپک و بوی نامطبوع می شود. یکی از بخش هایی که نیازمند تمیزکاری منظم است، فیلتر پمپ تخلیه است. این فیلتر محل تجمع کرم، سکه، سنجاق، دکمه و دیگر اجسام کوچک است. تمیز نکردن آن می تواند موجب انسداد مسیر تخلیه و ایجاد خطا در دستگاه شود. بهتر است ماهی یکبار این فیلتر باز و کاملاً شست وشو شود. بخش دیگری که باید با دقت تمیز شود دیگ ماشین است. تجمع رسوبات آهکی به خصوص در مناطق با سختی آب بالا، باعث کاهش کیفیت شست وشو و افزایش مصرف انرژی می شود. جرم گیری دوره ای هر دو تا سه ماه با استفاده از رسوب برهای مخصوص یا محلول سرکه و جوش شیرین، راهکاری مؤثر برای حفظ سلامت دستگاه است.

مراقبت از لاستیک دور درب و محفظه مواد شوینده

لاستیک دور درب ماشین لباسشویی معمولاً محل تجمع رطوبت، کرم، پودر شوینده و کپک است. اگر این بخش تمیز نشود، به مرور زمان بوی بد ایجاد

ماشین لباسشویی، همراه وفادار خانه های ما، نه تنها لباس ها را تمیز می کند، بلکه بخش مهمی از نظم و بهداشت زندگی روزمره است. با کمی مراقبت ساده مثل بارگذاری مناسب، انتخاب برنامه درست و نظافت دوره ای، می توانیم عمر این همراه روزمره را طولانی کرده و همیشه از عملکرد بهینه آن بهره مند شویم. به گزارش ایرنا زندگی، ماشین لباسشویی از مهم ترین وسایل خانگی است که تقریباً در تمام خانه ها به صورت مداوم استفاده می شود. این دستگاه با ترکیبی از قطعات مکانیکی و الکترونیکی کار می کند و به همین دلیل نیازمند استفاده صحیح و نگهداری اصولی است. هرچند ماشین های لباسشویی جدید امکانات و فناوری های پیشرفته تری دارند، اما همچنان در صورت استفاده نادرست دچار فرسودگی زودرس، کاهش کارایی و مصرف انرژی بیشتر می شوند. تجربه تعمیرکاران نشان می دهد که بخش بزرگی از خرابی های رایج، نه به دلیل نقص کارخانه ای، بلکه به دلیل رفتار نادرست کاربران است. بنابراین برای افزایش عمر مفید دستگاه و جلوگیری از هزینه های غیرضروری، توجه به چند اصل مهم ضروری است.

بارگذاری صحیح، نخستین عامل سلامت دستگاه

در نگاه اول، بارگذاری لباس ها شاید کار ساده ای به نظر برسد، اما تأثیر آن بر عملکرد دستگاه بسیار جدی تر از تصور عموم است. پر کردن بیش از حد دیگ یکی از اشتباهات رایج در استفاده از ماشین لباسشویی است. زمانی که لباس ها فشرده و بدون فضای لازم در دیگ قرار می گیرند، دستگاه هنگام چرخش دچار فشار اضافی می شود و وزن بیش از حد به موتور و بلبرینگ ها منتقل می گردد. این فشار نه تنها لرزش های شدید تولید می کند، بلکه می تواند موجب تاب برداشتن دیگ، پارگی لاستیک دور درب و حتی سوختن موتور شود. از سوی دیگر، بارگذاری کم نیز مشکل ساز است، زیرا نبود وزن مناسب باعث عدم تعادل در مرحله دور تند شده و مصرف انرژی را افزایش می دهد. بهترین حالت این است که دیگ تا حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد پر شود و لباس ها فضای کافی برای چرخش داشته باشند. لباس های بزرگ و سنگین مانند پتو یا پارچه های ضخیم باید جداگانه شسته شوند تا تعادل حفظ شود.

نقش انتخاب برنامه مناسب در افزایش طول عمر دستگاه

یکی از بخش هایی که اغلب نادیده گرفته می شود، انتخاب برنامه صحیح شست وشو است. بیشتر افراد تنها از برنامه پیش فرض استفاده می کنند، اما هر برنامه متناسب با نوع پارچه، میزان کیفی و دمای مورد نیاز طراحی شده است. انتخاب یک برنامه نامناسب باعث آسیب به لباس ها و همچنین فشار غیرضروری بر دستگاه می شود. به عنوان مثال، شست وشوی لباس های ظریف در برنامه های سنگین می تواند الیاف را تخریب کند و به دستگاه فشار وارد کند. استفاده از دمای بسیار بالا علاوه بر افزایش مصرف برق، سرعت رسوب گذاری روی المنت را بیشتر می کند. در مقابل، دمای پایین در مواردی که لباس ها به شدت کثیف هستند، باعث باقی ماندن آلودگی ها خواهد شد. بنابراین شناخت برنامه های مختلف و انتخاب دقیق آن ها نه تنها کیفیت شست وشو را افزایش می دهد، بلکه از استهلاک دستگاه نیز جلوگیری می کند.